مجموعه آثار قلم اعلی

۸۱

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شیدالله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمیباشد

شهرالقول ۱۳۳ بدیع

ن مجموعه آثار قلم اعلی متعلق سرکار خانم حوریه ایمانی (فدا) از احبای ضیائیه
باشد که در تاریخ ۳ شهر العزه ۱۳۳ / ۳۵/۶/۱۸ بخواهش توسط جناب کمال الدین
ت آور در اختیار لجنه ملی محفظه آثار و آرشیو امر قرار گرفته است.

الها معبودا

ملکا مقصودا بچه لسان تو را شکر نمایم غافل بودم

آگاهم فرمودی معرض بودم بر اقبال تاییدم نمودی

مرده بودم از آب حیات زندگی بخشیدی پژمرده

بودم از کوثر بیان که از قلم رحمن جاری شده تازگی

عطا کردی پروردگارا معبودا کل از جود تو موجود

از بحر کرمت محروم منما و از دریای رحمت

منع مکن در هر حال توفیق و تایید می طلبم و از

سماء فضل بخشش قدیمت را سائلم تویی مالک

عطا و سلطان ملکوت بقا

الها معبودا مسجودا شهادت میدهم بوحدا

نیت تو و فردانیت تو و از بدایع فضلت مسئلت مینمایم

آنچه را که سزاوار بخشش تست وظهور و پرورش

از دفتر عالم چون نشود سحاب اوهام او را ستر نماید

وغمام ظنون او را از اشراق باز ندارد اکنهم هر صاحب

بصر و سمعی بر کرمت شهادت داده و بر سبقت

رحمتت گواه عبادت را از دریای ثنا سائلی محروم

و از انوار فجر ظهور صبح مفرمانوی بخشند ه

و مهربان لا اله الا انت العزیز المنّان

الها معبودا

تو را هر ... بهایم و بحبل عنایتت متمسک و بذیل

رحمتت متشبثیم از تو آمرزش قدیمت را مطالبیم

و فضل عمیمت را مرجوّیم اسئلک بانوار انبیائک

و وسلك بان تؤيدني على ذكرك وثنائك
والعمل بما امرتني به في كتابك انك انت المقتدر
على ما تشاء لا اله الا انت الغفور الكريم

(الها معبودا مقصودا)

بكمال عجز وابتهال از تو مسئلت مینمایم این عبد را
از شر نا عفین حفظ فرمائی و از ظل آسد و منتهی
و صرتو کلم اعلی محروم نسازی اشهد ان الیوم
یومك والامر امرك اسئلك بصراطك المستقیم و
نبائك العظیم بان تؤیدنی علی ما یرفع به امرك
بین عبادك انك انت المقتدر علی ما تشاء لا اله
الا انت المهیمن القیوم الها کریما رحیما

ابراهیم

این است بصر من امام وجه تو واز تو می طلبد

آنچه را که سزاوار بخشش نیست وعرض می نماید

ای خدا مرا از برای مشاهده خلق نمودی از تو

می طلبم مرا محروم مفرمائی واین است سمع

من وعرض می کند مرا از برای اصغا از عدم بوجود

آوردی ای کریم مرا از اصغا محروم مفرما جمیع

موجودات بر بخششت کواهند مشتی فقرا امام

ملکوت عنایت حاضر وجمعی عاصی امام امواج

بحر غفرانت وثم فضل بی منتهایت را امل

وسائلند ای پروردگار کرمت علت طمع شده

وجودت سبب ابرام عبادت را محروم مفرما هم

ببخش وهم بپا حرز وهم عطا نما توئی قادر وتوانا

الهنا معبودا مالکا

حمد وثنا سزاوار ذاتست که از منشی

تراب خلق را خلق فرمودی و گوهر

بینش و دانش عطا نمودی الکریم

از تو مستلیم انچه سبب حیات ابدی

و زندگی سرمدی است مارا محروم منما

وجود از جود موجود او را از طراز

عنایت منع مفرما و کل را بتجلیات

انوار نیر توحید منور گردان لک الا

مر فی المبدأ و المعاد ولک

الحکم یا مالک الامجاد

(وما لک العباد)

وجهم با نوار وجهت متوجه و قلبم بشطر عنایتت مقبل واز تو مطلبم عطای قدمت و بخشش جدید ترا بود آن توانا نکه بیک کلمه آسمان و زمین داخلق نمودی و مظاهر قوت و قدرت و عظمت و فضل وجود و کرمت قرار فرمودی تا صاحبان بصر آثار قدرت و عظمت را در کل اشیاء ملاحظه نمایند و بر بزرگیت گواهی دهند الها فقیر را از باب عنایت محروم منما واز دریای بخشش منع مکن توئی صاحب عطا و قدرت و توانا والمهیمن

علی الاسماء الها کرما

یکتا خداوندا جودت وجود هستی بخشید ٥

وموجود

وموجود نمود او دربای رحمت بحر و مش همما
این مظلوما نراد وظل سدره عدلت ماوی ده
وفقرا را نیز بجز عنایت راه نما توئی مالک جود
وسلطان عطا الها معبودا
این نهالیست تو غرس نمودی از امطار سحاب
رحمت آبی ده توئی انکه نمیکه عصیان عالم بروا
از کرم منع نمود واو بدایع فضلت باز نداشت
توئی که جود موجود را موجود فرمود و با فواعلی
راه نمود عبادت را از صراط مستقیمت منع مفرما

توئی قادر و توانا الها معبودا ملکا مالک
الملوکا او تو مطلبم تا بید فرمائی و توفیق
عطا کنی تا بانچه قابل جود و کرم تست مشغول

نیز دا

کردم اگر هم غافلان را نیز آگاهی راه نما و کنزا
با نوار اسمت منور فرما و باعمال طیبه طاهره
و اخلاق مرضیه موید دار لک الحمد و الثنا و
لک الفضل و العطا این عمله فرنه و ابرار و عرفا نت
راه نمودی و در ظل خباء مجدت ماوی دادی تو
بخشنده و توانا و دانا و بینا الحامعو را
مسجود ابلک کلمه از کلمات علیا ارض و سما را
خلق فرمودی و بیک قطره از دریای جود ت
وجود را موجود نمودی توئی مقتدری که قوت
و قدرت جبابره ارض و فراعنه بلاد تو را از اراده
منع نمود ای کریم ففری بپابت توجه نموده
و ضعیفی تحمل اقتدارت نمک جسته از تو کرم تدبیر

مطلبند و عفو جدید را سائل و آمل او و از دریای
فضلت محروم منما و از کوثر زندگانی ابدی ممنوع
مساز توئی قدیر و توانای پروردگار و ذرات
عالم بر غنایت گواهند و بر فضلت مقر و معترف
آیا مثل تو غنی مثل منی فقیر را محروم منماید
حاشا و کلا شهد و تشهد کل الاشیاء بانک انت
اکرم الاکرمین وارحم الراحمین   الهٰا
بی نیازا کریما رحیما ملکا مالکا همه عباد
تواند و از کلمهٔ تو از عدم بوجود آمده‌اند و معترفند
بر فقر خود و غنای تو و جهل خود و علم تو و ضعف خود
و اقتدار تو و عجز خود و سلطان تو ای کریم ما را
از امطار سماء رحمت محروم منما و از امواج

بحر کرمت منع مکن این نهالهای وجود بید
عنایت تو غرس شده حال وقت ترقی و نمو است
و منتظر نیسان عنایت تو و ربیع مکرمت تو بوده
و هست از آب و من الماء کل شیء حی ما را منع منما
و آثار کرمت از قبیل در دانی و قاصی و مطیع
و عاصی مشاهده شد و حال موجود و مشهود بین
برهان ثابت شد کرمت محدود نبوده و عقوبت
توقف نکرده وجودت از موجودات منع نشده
در هر حال آثار فضل بی منتهایت با بصار عدل
و انصاف مشاهده شده و مشهود نزد بحر غفران عصیان
این عباد مذکور نه و در عرصه ثروت و غنا فقر و
احتیاج این عباد چه آمده اند از بدایع عطایت

رجا ۲

مطلبیم و دست ببارگاه عظمت بلند نموده ایم التفا
از ما بجودت در گذر و ای ستار بکرمت ستر نما
و بفضال فضلت را باز ملاد مجرمیم ولکن از نوال
محروم منما بعیدیم ولکن بساط قربت را آمل
وسائلیم ما را منع مکن نوید ده نما و صاحب
عطا لا اله الا انت رب العرش و الثری

(و مالک الاخرة و الاولی)

الها معبودا عبادت را از ثمرهٔ وجود محروم منما
و از کرم جودت قسمت عطا فرما تویی مقتدری که
قوت عالم قوتت را ضعیف نموده شوکت امرای
ارض تو را از مشیت باز نداشت از تو مطلبیم
فضل قدیمت را و عنایت جدیدت را تویی فضال

وتوئی غفّار وتوئی بخشنده وتوانا

(الهنا معبودا کریما رحیما)

توئی آن سلطانیکه سلاطین عالم نزد اسمی از اسمایت خاضع وخاشع اند کریم کرمت عالم را احاطه نموده ورحمت سبقت گرفته تو را قسم میدهم بکلمۀ علیا وافق اعلی وقلم اعلی که این عبد را مؤید فرمائی بر آنچه لایق ایام تست غریبی اراده وطن اعلی نموده وقاصدی قصد غایت قصوی کرده امدادش فرما تا بر خدمت قیام نماید و بانتشار اوامر واحکامت مشغول گردد انک انت الکریم این فقیر را از بحر غنایت محروم منما واین مسکین را

در ظل رحمت مقرر ده که شاید از نفحات وحی تازه شود
و بحیات ابدی فایز گردد توئی قادر و توانا و توئی
عالم و دانا لا اله الا انت العلی الاعلی

الها معبودا از تو ام و بتو آمده ام قلبم را بنور معرفت
منور فرما توئی مقتدر و یکه قدرت عالم و امم را از اقتدار
باز نداشت از یک اشراق از نیر کرمت دریاها کرم
ظاهر و از یک تجلی از نیر جودت عالم وجود موجود
ای پروردگار آنچه لایق ایام تست اخذ نما
و آنچه قابلست عطا فرما توئی آن بخشنده که بخشش
بحد و بحد و نه عباد تو اسم تو را میخوانیم و از تو مطلبیم
توئی فضال توئی بخشنده الها معبودا مقصودا
کریما رحیما خانما از تو و اقتدارها در قبضه

تو

قدرت تو هر که را بلند کنی از ملک بگذرد و بمقام و رفعنا مقاماً علیا رسد و هر که را بیندازی از خاک پست تر بلکه هیچ از او بهتر بود دگار ایشاه کاری و گناه کاری و عدم پرهیزکاری مقعد صدق مطابیم و لقای ملیک مقتدر مجوئیم امر امر تست و حکم آن تو و عالم قدرت زیر فرمان تو هر چه کنی عدل صرفست یا فضل محض یک تجلی از تجلیات اسم رحمانت رسم عصیان را از جهان براندازد و محو نماید و یک نسیم از نسایم یوم ظهورت عالم را بخلعت تازه مزین فرماید ای توانا ناتوانانرا توانائی بخش و مردگانرا زندگی عطا فرما شاید تو را بیابند و بدریای آگاهیت راه یابند و بر امرت مستقیم مانند اگر

از لغات مختلفهٔ عالم عرف ثنای تو موضوع شود
همه محبوب جان و مقصود دوانچه تازی و چه
پارسی اگر از آن محروم مانده بل ذکر نه چه الفاظ
چه معانی ای پروردگار از تو مستطیعم کل داراه
نمائی و هدایت فرمائی تو حی ودود و توانا و عالم
و بینا

الها معبودا مسجودا مقصودا شاهدا عبدهم که
تو بوصف ممکنات معروف نشوی و باذکار موجودات
موصوف نگردی از ادراکات عالم و عقول ایم تا حب
قدرت علمای انبیای راه نیابد و چه نبرد آیا
چه خطا اهل مدینهٔ اسما را از افق اعلایت
منع نمود و از شرب بحر اعظمت محروم ساخت

یکحرف از کتاب ام البیان و یک کلمه از آن موجد
امکان چه ناسپاسی از عباد ظاهر که کل را
از شناسائیت باز داشتی یکقطره از دریای
رحمتت نار جحیم را بیفسرد و یک جذوه از نار
محبتت عالم را برافروزد ای علیم اگرچه غافلیم
ولکن بکرمت متشبث و اگرچه جاهلیم ببحر علمت
متوجه توئی آن جواد که کثرت خطا ترا از عطا
باز ندارد و اعراض اهل عالم نعمت را سد ننماید
باب فضلت لازال مفتوح بوده شبنمی از دریای
رحمتت کل را بطراز تقدیس مزین فرماید و رشحی
از بحر جودت تمام وجود را بغنای حقیقی فائز نماید
ای ستار پرده برمدار لازال ظهورات کرمت عالم را

عادت را

احاطه نموده وانوار اسم اعظمت بر کل تابیده ۱۷

از بدایع فضلت محروم منما و آگاهی بخش تا بر وحدا

نیت گواهی دهند و شناسائی ده تا ربوبیت

بشناسند و رحمت ممکنات را احاطه نموده و فضلت

کل را اخذ کرده از امواج بحر بخششت بجود طلب

وطمع ظاهر هر چه هستی توئی ما دونت لایق

ذکر نه الا بالدخول فی ظلک والورود علی بساطک

در هر حال آمرزش قدیمت را مطلبیم و فضل

عمیمت را میجوئیم امید چنان که نفسی را از فضلت

محروم نسازی و از طراز عدل و انصاف منع ننمائی

توئی سلطان کرم و مالک عطا و المهیمن علی

(من فی الارض والسماء)

الهی

(الها معبودا مسجودا)

شهادت میدهم بوحدانیت تو وفردانیت تو و
بخشش‌های قدیم وجدید تو توئی آنکریمی‌که امطار
سماء رحمت بوشریف ووضیع بارید واشراق
انوار آفتاب بخشش بر عاصی ومطیع تابید
ای رحیمی‌که ساجد رحمت بابت واساجد وجوه
عنایت کعبهٔ امرت راطائف ازتوسؤال مینمایم
فضل قدیمت را میطلبم وجود جدیدت را
میجویم که بر مظاهر وجود رحم فرمائی واز
فیوضات ایامت محروم ننمائی
جمیع محتاج وفقیرند وانت الغنی
(الغالب القدیر)

(بنام خداوند یکتا)

الها کریما رحیما شهادت میدهم بوحدانیت و
فردانیت تو وبانکه از برای تو شبیه ومثلی نبوده
ونیست جودت عالم وجود را موجود فرمود
کرمت امم را باسم اعظم راه نمود وبعضی بوسوسا
خناس از دریای رحمت محروم گشتند وبرخی
از تجلیات آفتاب حقیقت منور شدند الکریم
از خوان آمرزش قدیمت را مبطلیم ورحمت عمیمت
را میجوئیم این عبد را حفظ نما از شبهات نفوس بسکه
اعراض نموده اند واز دریای رحمت ممنوع عند الهی الهی
احفظ عبدک بجودک وکرمک من شر اعدائک
الذین نقضوا عهدک ومیثاقک ای رب لا تمنعنی

عن رحيقك المختوم ثم ايدني على الاستقامة

الكبرى لئلا تمنعني عما اثم عبادك عن التقرب

اليه لانك انت المقتدر على ما تشاء وفي

فضلك زمام من في السموات والارضين

(پاکا پادشاها)

هر آگاهی بر یکتائیت گواهی داده توئی آن

توانائیکه جودت وجود را موجود فرموده و خطا

عباد عطایت را باز نداشت ابکرهم از مطلع

نورت منور نما و از شرف عنایت ثروت

حقیقی بخش توئی بخشنده و توانا

(یا حسین بگو)

پروردگارا توئی پادشاهی که امر شرا جنود عالم

منع ننمود و سطوت اسم ازاقتدار

باز نداشت توئی آنکه هیچ که عصیان اهل امکا
ملکوت غفرانت را منع ننمود و رحمت بمثابهٔ
غیث هاطل بر عاصی و مطیع نازل ای رحیم
بندگانت را از دریای بخشش منع منما و محروم
مساز توئی بخشنده و مهربان

( )

قلم اعلی میفرماید مقصود از حمل این رزایای
متواتره و بلایای متتابعه آنکه نفوس موقنه
بالله با کمال اتحاد با یکدیگر سلوک نمایند تا آنکه
اختلاف و تشتت و غربت از ما بین محو شود
الا در حدودات مخصوصه که در کتب الهی نازل
شده مثلاً اگر نفسی لله خاضع شود از برای یکی

از احبای الهی این خضوع فی الحقیقه بحق راجع
است چه که ناظر بایمان اوست بالله ورد اینصورت
اگر نفس مقابل بمثل او حرکت ننماید و با استکبار
از او ظاهر شود شخص بصیر بعلو عمل خود و جزای
آن رسیده و میرسد و ضر عمل نفس مقابل بخود او
راجع است و همچنین اگر نفسی بر نفسی استکبار
نماید این استکبار بحق راجع است نعوذ بالله
من ذلک یا اولی الابصار قسم باسم اعظم حیف است
این ایام نفسی بشئونات عرضیه ناظر باشد باید
بامر الهی و یا یکدیگر با کمال محبت و دوستی سلوک
کنند خالصا لوجه المحبوب حجبات نفسانیه را بنار
احدیه محترق نمائید و با وجوه ناضره مستبشره با یکدیگر

معاشرت کنید کال سجایای حق را بچشم خود دیده اید
که ابداً محجوب نبوده که شبی بگذرد ونفسی از این غلام
آزرده باشد قلب عالم از کلمهٔ الهیه مشتعل است
حیف است باین نار مشتعل نشوید انشاء الله
امیدواریم که این لیلهٔ مبارکه را لیلهٔ اتحادیه
قرار دهید وکل با یکدیگر متحد شوید و بطراز اخلاق
حسنهٔ محمودهٔ مزین گردید و همتتان این باشد
که نفسی را از غرقاب فنا بشریعهٔ بقا هدایت نمائید
و در میان عباد بنفسی رفتار کنید که آثار حق
از شما ظاهر شود چه که شمائید اول وجود و اول
ساجدین و اول عابدین و اول طائفین فو الذی
انطقنی بما اراد که اسماء شما در ملکوت اعلی مشهورتر است

اذ ذکر شما و نزد شما کتمان نکنید این سخن و هم اسئلت
یا لیت انتم ترون ما یری ربکم الرحمن من علو شأنکم
وعظمة قدرکم وسمو مقامکم نسئل الله بان لا یمنعکم
انفسکم واهوائکم عما قدر لکم ان شاء الله امید وارم
که در کمال الفت و دوستی با یکدیگر سلوک کنید
بشأنیکه از اتحاد شما علم توحید مرتفع شود و رایت
شرک منهدم گردد وسبقت بگیرید از یکدیگر در
امور حسنه و اظهار رضا له الخلق والامر یفعل
ما یشاء و یحکم ما یرید وانه لهو المقتدر القدیر

بسمه المبدع العلیم الحکیم

کتاب انزله الرحمن من ملکوت البیان وانه لروح
الحیوان لاهل الامکان تعالی الله رب العالمین

يذكر فيه من يذكر الله ربه انه لهو النبيل في لوح
عظيم يا محمد اسمع النداء من شطر الكبرياء
من السدرة المرتفعة على ارض الزعفران انه لا اله
الا انا العليم الحكيم كن هبوب الرحمن لاشجار
الامكان وربيها باسم ربك العادل الخبير
انا اردنا ان نذكرلك ما يذكر به الناس
ليدعن ما عندهم ويتوجهن الى الله مولى المخلصين
انا ننصح العباد في هذه الايام التي فيها تغير وجه
العدل وانارت وجنة الجهل وهتك ستر العقل
وغاض الراحة والوفاء وفاض المحنة والبلاء
وفيها نقضت العهود ونكثت العقود لا يدري نفس ما
يبصره ويعميه وما يضله ويهديه قل يا قوم دعوا

الرذائل وخذوا الفضائل كونوا قدوة حسنة
بين الناس وصحيفة يتذكرها الاناس من
قام لخدمة الامر له ان يصدع بالحكمة ويسعى
فى ازالة الجهل عن بين البرية قال ان اتحدوا
فى كلمتكم واتفقوا فى رائكم واجعلوا اشراقكم
افضل من عشيكم وغدكم احسن من امسكم
فضل الانسان فى الخدمة والكمال لا فى الزينة
والثروة والمال اجعلوا اقوالكم مقدسة عن الزيغ
والهوى واعمالكم منزهة عن الريب والريا قل
لا تصرفوا نقود اعماركم النفيسة فى المشتهيات النفسية ولا
تقتصروا الامور على منافعكم الشخصية انفقوا
اذا وجدتم واصبروا اذا فقدتم ان بعد كل شدة

٢٧ ارسال

دخاء ومع كل كدر صفاء اجتنبوا التكاهل والتكا

وتمسكوا بما ينتفع به العالم من الصغير والكبير و

الشيخ والارامل قل يا ابآكم ان تزرعوا ازوان

الخصومة بين البرية وشوك الشكوك في القلوب

الصافية المنيرة قل يا احبآء الله لا تعملوا ما يتكدر

به صافي سلسبيل المحبة وينقطع به عرف المودة

لعمري قد خلقتم للوداد لا للضغينة والعناد

ليس الفخر لحبكم انفسكم بل لحب ابناء جنسكم وليس

الفضل لمن يحب الوطن بل لمن يحب العالم كونوا في

الطرف عفيفا وفي اليد امينا وفي اللسان صادقا

وفي القلب متذكرا لا تسقطوا منزلة العلماء في

البهاء ولا تصغروا قدر من يعدل بينكم من الامراء

اجعلوا جندكم العدل وسلاحكم العقل وشيمكم
العفو والفضل وما تفرح به افئدة المقربين لعمري
قد احزنني ما ذكرت من الاحزان لا تنظر الى الخلق
واعمالهم بل الى الحق وسلطانه انه يذكرك بما
كان مبدء فرح العالمين اشرب كوثر السرور
من قدح بيان مطلع الظهور الذي يذكرك في هذا
الحصن المتين وافرغ جهدك في احقاق الحق
بالحكمة والبيان وازهاق الباطل عن بين الارض
كذلك يامرك مشرق العرفان من هذا الافق
المنير يا ايها الناطق باسمي انظر الناس وما
عملوا في ايامي انا نزلنا لاحد من الامراء ما عجز
عنه من على الارض وسئلناه ان يجمعنا مع علماء

العصر ليظهر له حجة الله وبرهانه وعظمته وسلطانه
وما اردنا بذلك الا الخير المحض انه ارتكب ما ناح
به سكان مدائن العدل والانصاف وبذلك
قضي بيني وبينه ان ربك لهو الحاكم الخبير ومع ما
تراه كيف يقدر ان يطير الطير الالهي في هواء المعاني
بعد ما انكسرت قوادمه باحجار الظنون والبغضاء
وحبس في سجن بني من الصخرة الملساء لعمر الله
ان القوم في ظلم عظيم واما ما ذكرت من بدء
الخلق هذا مقام يختلف باختلاف الافئدة
والانظار لو تقول انه كان ويكون هذا لحق
ولو تقول كما ذكر في الكتب المقدسة انه لاريب
فيه نزل من لدى الله رب العالمين انه كان

كنزاً مخفياً وهذا مقام لا يعبر بعبارة ولا يشار
باشارة وفي مقام احببت ان اعرف كان الحق
والخلق في ظله من الاول الذي لا اول له الا
انه مسبوق بالاولية التي لا تعرف بالاولية
وبالعلة التي لم يعرفها كل عالم عليم قد كان
ماكان ولم يكن مثل ما تراه اليوم وما كان تكون
من الحرارة المحدثة من امتزاج الفاعل والمنفعل
الذي هو عينه وغيره كذلك ينبئك النبأ الاعظم
من هذا البناء العظيم ان الفاعلين والمنفعلين
قد خلقت من كلمة الله الطاعة وانما هي علة الخلق
وما سواها مخلوق معلول ان ربك هو المبين
الحكيم ثم اعلم ان كلام الله عز وجل اعلى واجل

من ان يكون مما تدركه الحواس لانه ليس بطبيعة
ولا بجوهر قد كان مقدسا عن العناصر المعروفة
والاسطقسات العوالي المذكورة وانه ظهر من
غير لفظ وصوت وهو امر الله المهيمن على العالمين
انه ما انقطع عن العالم وهو الفيض الاعظم الذي
كان علة الفيوضات وهو الكون المقدس عما كان وما
يكون انا لا نحب ان نفصل هذا المقام لان اذان
المعرضين ممدودة الينا ليستمعوا ما يعترضون به
على الله المهيمن القيوم لانهم لا ينالون سر العلم
والحكمة عما ظهر من مطلع نور الاحدية لذا يعترضون
ويصيحون والحق ان يقال انهم يعترضون على ما عرفوه
لا على ما بينه المبين وانباه الحق علام الغيوب

ترجع اعتراضاتهم كلها على انفسهم وهم لعمرك
لا يفقهون لا بد لكل امر من مبدء ولكل بناء
من بان وانه هذه العلة التي سبقت الكون المزين
بالطراز القديم مع تجدده وحدوثه فبكل حين
تعالى الحكيم الذي خلق هذا البناء الكريم فانظر
العالم وتفكر فيه انه يريك كتاب نفسه وما سطر
فيه من قلم ربك الصانع الخبير ويخبرك بما فيه
وعليه ويفصح لك على شان يغنيك عن كل مبين
فصيح قل ان الطبيعة بكينونتها مظهر اسمي المنبعث
والمكون وقد يختلف ظهوراتها بسبب من الاسباب
وفي اختلافها لآيات للمتفرسين وهي الارادة
وظهورها في رتبة الامكان بنفس الامكان وانها

لتقدير من مقتدر عليم ولو قيل انها هي الشبه
الامكانية ليس لاحد ان يعترض عليه وقدر
فيها قدرة عجز عن ادراك كنهها العالمون ان
البصر لا يرى فيها الا تجلي اسما المكون قل
هذا كون لا بد وكه الفساد وتحيرت الطبيعة من
ظهوره وبرهانه واشراقه الذي احاط العالمين
ليس لجنابك ان تلتفت الى قبل وبعد اذكر اليوم
وما ظهر فيه انه ليكفي العالمين ان البيانات
والاشارات في ذكر هذه المقامات تحيرت الوجود
ان تنطق اليوم بما تشتعل به الافئدة وتطير اجنحة
المقبلين من يوقن اليوم بالخلق البديع ويرى
الحق المنيع مهيمنا قيوما عليه انه من اهل البصر
في هذا المنظر الاكبر تشهد بذلك

كلّ موقن بصير اشرقنا بقوّة الاسم الاعظم فوق
العالم لنرى اسرار القدم ونطّلع بما لا اطّلع به احد
انّ ربّك لهو المؤيّد العليم الخبير كن نباضا
كالشّريان في جسد الامكان ليحدث من الحرارة
المحدثة من الحركة ما تسرع به افئدة المتوقفين
انّك عاشرت معي ورأيت شموس سماء حكمتي
وامواج بحر بياني اذ كنّا خلف سبعين الف حجاب
من النّور انّ ربّك لهو الصّادق الامين طوبى
لمن فاز بفيضان هذا البحر في ايام ربّه الفيّاض
الحكيم انّا بيّنا لك اذ كنّا في العراق في بيت من
سمّي بالمجيد اسرار الخليقة ومبدئها ومنتهاها
وعلّتها فلمّا خرجنا اقتصرنا البيان بانّه لا اله
الّا انا الغفور الكريم

كن مبلّغ امر الله ببيان تنجذب به النّار في
الأشجار وتنطق انّه لا اله الّا انا العزيز المختار
قل انّ البيان جوهر يطلب النّفوذ والاعتدال
امّا النّفوذ معلّق باللّطافة واللّطافة منوطة
بالقلوب الفارغة الصّافية وامّا الاعتدال
امتزاجه بالحكمة الّتي نزّلناها في الزّبر والألواح
تفكّر فيما نزّل من سماء مشيّة ربّك الفيّاض
لتعرف ما اردناه في غياهب الآيات انّ الّذين
انكروا الله وتمسّكوا بالطّبيعة من حيث هي ليس
عندهم من علم ولا حكمة الا انّهم من الهائمين
اولئك ما بلغوا الذّروة العليا والغاية القصوى
لذا سكرت ابصارهم واختلفت افكارهم والّا
رؤساء القوم اعترفوا بالله وسلطانه تشهد
بذلك ربّك المهيمن القيّوم

٣٦

ولما ملئت عيون اهل الشرق من صنائع اهل الغرب

لذا هاموا في الاسباب وغفلوا عن مسببها و

ممدها مع ان الذين كانوا مطالع الحكمة ومعادنها

ما انكروا علتها ومبدعها ومبدئها ان ربك يعلم

والناس اكثرهم لا يعلمون ولنا ان نذكر في هذا

اللوح بعض مقالات الحكماء لوجه الله مالك

الاسماء لتفتح بها ابصار العباد ويوقنن انه هو

الصانع القادر المبدع المنشئ العليم الحكيم ولو

يرى اليوم لحكماء العصر يد طولى في الحكمة والصنائع

ولكن لو ينظر احد بعين البصيرة ليعلم انهم اخذوا

اكثرها من الحكماء القبل وهم الذين اسسوا اساس

الحكمة ومهدوا بنيانها وشيدوا اركانها كذلك

ينبئك ربك القديم والقدماء اخذوا العلوم

من الانبياء لانهم كانوا مطالع الحكمة الالهية
ومظاهر الاسرار الربانية من الناس من فاز بزلال
سلسال بياناتهم ومنهم من شرب ثمالة الكأس
لكل نصيب على مقداره انه لهو العادل الحكيم
ان ابيدقليس الذي اشتهر في الحكمة كان
في زمن داود وفيثاغورس في زمن سليمان
بن داود واخذ الحكمة من معدن النبوة وهو الذي
ظن انه سمع حفيف الفلك وبلغ مقام الملك
ان ربك يفصل كل امر اذا شاء انه لهو العليم
المحيط ان اس الحكمة واصلها من الانبياء و
اختلفت معانيها واسرارها بين القوم باختلاف
الانظار والعقول انا نذكر لك نبأ يوم تكلم فيه
احد من الانبياء بين الورى بما علمه شديد القوى

ان ربك

ان ربك لهو الملهم العزيز المنيع فلما انفجرت ينابيع
الحكمة والبيان من منبع بيانه واخذ سكر خمر العرفان
من فنائه قال الآن قد ملأ الروح من الناس من
اخذ هذا القوم ووجد منه على زعمه رائحة الحلول
والدخول واستدل فى ذلك ببيانات شتى واتبعه
حزب من الناس لو اننا نذكر اسمائهم فى هذا المقام
ونفصل لك ليطول الكلام ونبعد عن المرام ان
ربك لهو الحكيم العلام ومنهم من فاز بالرحيق
المختوم الذى فك بمفتاح لسان مطلع ايات ربك
العزيز الوهاب قل ان الفلاسفة ما انكروا القديم
بل مات اكثرهم فى حسرة عرفانه كما شهد بذلك بعضهم
ان ربك لهو المخبر الخبير ان بقراط الطبيب كان
من كبار الفلاسفة واعترف بالله وسلطانه

وبعده سقراط انه كان حكيما فاضلا زاهدا
اشتغل بالرياضة ونهى النفس عن الهوى واعرض
عن ملاذ الدنيا واعتزل الى الجبل واقام في غار
ومنع الناس عن عبادة الاوثان وعلمهم سبيل
الرحمن الى ان ثارت عليه الجهال واخذوه
وقتلوه في السجن كذلك نقص لك هذا القلم
السريع ما اخذ بصر هذا الرجل في الفلسفة انه
سيد الفلاسفة كلها فقد كان على جانب عظيم
من الحكمة نشهد انه من فوارس مضمارها و
اخص القائمين لخدمتها وله يد طولى في العلوم
المشهودة بين القوم وما هو المستور عنهم كانه فاز
بجرعة اذ فاض البحر الاعظم بهذا الكوثر المنير
هو الذي اطلع على الطبيعة المخصوصة المعتدلة

الموصوفة بالغلبة وانها اشبه الاشياء بالروح
الانسانى فقد اخرجها من الجسد الحيوانى وله بيان
مخصوص فى هذا النسيان المرصوص لو تسئل اليوم
حكماء العصر عما ذكره لتبين عجزهم عن ادراكه
ان ربك يقول الحق ولكن الناس اكثرهم لا يفقهون
وبعده افلاطون الالهى انه كان تلميذا لسقراط
المذكور وجلس على كرسى الحكمة بعده واقر بالله
واياته المهيمنة على ما كان وما يكون وبعده
من سمى بارسطوطاليس الحكيم المشهور وهو الذى
استنبط القوة البخارية وهؤلاء من صناديد
القوم وكبرائهم كلهم اقروا واعترفوا بالقديم
الذى فى قبضته زمام العلوم ثم اذكر لك مما
تكلم به بلينوس الذى عرف ما ذكره ابو الحكمة

من اسرار الخليقة في الواحة الزبرجدية ليوقن
الكل بما ابيناه لك في هذا اللوح المشهود الذي
لو يعصر باياد العدل والعرفان ليجري منه روح
الحيوان لاحياء من في الامكان طوبى لمن يسبح
في هذا البحر ويسبح ربه العزيز المحبوب قد تضوعت
نفحات الوحي من آيات ربك على شأن لا ينكرها
الا من كان محروما عن السمع والبصر والفؤاد
وعن كل الشئونات الانسانية ان ربك يشهد
ولكن الناس لا يعرفون وهو الذي يقول انا
بلينوس الحكيم صاحب العجائب والطلسمات وانتشر
منه من الفنون والعلوم ما لا انتشر من غيره
وقد ارتقى اعلى مراقي الخضوع والابتهال
اسمع ما قال في مناجاته مع الغني المتعال اقوم

بين يدي ربي فاذكر الائه ونعمائه واصفه بما
وصف به نفسه لان اكون رحمة وهدى
لمن يقبل قولي الى ان قال يا رب انت الاله
ولا اله غيرك وانت الخالق ولا خالق غيرك ايدني
وقوني فقد رجف قلبي واضطربت مفاصلي
وذهب عقلي وانقطعت فكرتي فاعطني القوة
وانطق لساني حتى اتكلم بالحكمة الى ان قال انك
انت العليم الحكيم القادر الرحيم انه لهو الحكيم
الذي اطلع باسرار الخليقة والرموز المكنونة
في الالواح الهرمسية انا لا نحب ان نذكر ازيد
عما ذكرناه ونذكر ما القى الروح على قلبي انه
لا اله الا هو العالم المقتدر المهيمن العزيز الحميد

لعمري هذا يوم لا يحبّ السدرة الّا ان تنطق
في العالم انه لا اله الّا انا الفرد الخبير لولا حبي ايّاك
ما تكلّمت بكلمة عمّا ذكرناه اعرف هذا المقام ثمّ احفظه
كما تحفظ عينيك وكن من الشاكرين وانّك تعلم
انّا ما قرئنا كتب القوم وما اطّلعنا بما عندهم من
العلوم كلّما اردنا ان نذكر بيانات العلماء والحكماء
نظهر ما ظهر في العالم وما في الكتب والزبر في لوح
امام وجه ربّك نرى ونكتب انه احاط علمه السموات
والارضين هذا لوح رقم فيه من القلم المكنون
علم ما كان وما يكون ولم يكن له مترجم الّا لساني
البديع انّ قلبي من حيث هو هو قد جعله الله
حمرّ ولعو اشارات العلماء وبيانات الحكماء انّه
لا يحكي الّا عن الله وهذه تشهد بذلك لسان

العظمة في هذا الكتاب المبين قل يا ملأ الارض
اياكم ان يمنعكم ذكر الحكمة عن مطلعها ومشرقها
تمسكوا بربكم المعلم الحكيم انا قدرنا لكل ارض
نصيبا ولكل ساعة قسمة ولكل بيان زمانا
ولكل حال مقالا فانظروا اليونان انا جعلناها
كرسي الحكمة في برهة طويلة فلما جاء اجلها
ثل عرشها وكل لسانها وخبت مصابيحها
ونكست اعلامها كذلك نأخذ ونعطي ان
ربك لهو الآخذ المعطي المقتدر القدير قد
اودعنا شمس المعارف في كل ارض اذا جاء الميقات
تشرق من افقها امرا من لدى الله العليم
الحكيم انا لو نريد ان نذكر لك كل قطعة
من قطعات الارض وما ولج فيها وظهر منها

لنقدر ان ربك احاط علمه السموات والارضين

ثم اعلم قد ظهر من القدماء ما لم يظهر من

الحكماء المعاصرين انا نذكر لك نبأ سورطس انه

كان من الحكماء وضع الة تسمع على سنين سبلاً

وكذلك ظهر من غيره ما لا تراه في هذا الزمان

ان ربك يظهر في كل قرن ما اراده بعلمه من عنده

انه لهو المدبر الحكيم من كان فيلسوفاً حقيقياً

ما انكر الله وبرهانه واقر بعظمته وسلطانه

المهيمن على العالمين انا نحب الحكماء الذين

ظهر منهم ما انتفع به الناس وايدناهم بامر

من عندنا انا كنا قادرين اياكم يا احبائي ان تنكروا

فضل عبادي الحكماء الذين جعلهم الله مطالع

اسمه الصانع بين العالمين افرغوا جهدكم

ليظهر منكم الصنائع والامور التي بها ينتفع كل صغير
وكبير انا نتبرء عن كل جاهل ظن بان الحكمة
هو التكلم بالهوى والاعراض عن الله مولى الورى
كما نسمع اليوم من بعض الغافلين قل ان الحكمة
واصلها هو الاقرار بما بيّنه الله لان به استحكم
بنيان السياسة التي كانت درع الحفظ لبدن
العالم تفكروا لتعرفوا ما نطق به قلمي الاعلى في هذا
اللوح البديع قل كل امر سياسي انتم تتكلمون
به كان تحت كلمة من الكلمات التي نزلت من
جبروت بيانه العزيز المنيع كذلك قصصنا لك
ما تفرح به قلبك وتقر عينك وتقوم على خدمة
الامر بين العالمين نبيلي لا تحزن من شيء
افرح بذكري اياك واقبالي وتوجهي اليك وتكلمي

معك بهذا الخطاب المبرم المتين تفكر في بلائي
وسجني وغربتي وما ورد علي وما نسب الى الناس
الا انهم في حجاب غليظ لما بلغ الكلام هذا المقام
طلع فجر المعاني وطفى سراج البيان البهاء لاهل
الحكمة والعرفان من لدن عزيز حميد قل سبحانك
اللهم يا الهي اسئلك باسمك الذي به سطع نور
الحكمة اذ تحركت افلاك بيانه بين البرية بان
تجعلني مؤيداً بتأييداتك وذاكراً باسمك بين
عبادك اي رب توجهت اليك منقطعاً عن سوائك
ومتشبثاً بذيل الطافك فانطقني بما تنجذب به
العقول وتطير به الارواح والنفوس ثم قوني
في امرك على شان لا تمنعني سطوة الظالمين
من خلقك ولا اقتدار المنكرين من اهل مملكتك

ثم اجعلني

فاجعلني كالسراج في ديارك ليهتدي به من كان
في قلبه نور معرفتك وشغف محبتك انك انت
المقتدر على ما تشاء وفي قبضتك ملكوت الانشاء
لا اله الا انت العزيز الحكيم

بسمي الناطق الحكيم

كتاب انزله مالك الملكوت لمن آمن بالله الفرد
الخبير قد حضر اسمك لدى المظلوم ذكرك
بما لا يعادله شيء من الاشياء ولا يمنعه من في
السموات والارضين يا محمد اذكر اذ اتى محمد
رسول الله اعرض عنه العباد واعترض عليه
كل غافل مريب قد ظهر الحق واظهر ما كان
مكنونا في العالم وانزل من سماء العطاء آيات
لا تقوم معها جنود الاولين والآخرين قل يا قوم

اتقوا الله ولا تتبعوا الذين انكروا حجة الله وبرهانه
وارتكبوا ما ناح به كل عالم بصير وكل عارف
خبير نسئل الله تبارك وتعالى ان يحفظك
ويؤيدك بجنود الغيب والشهادة انه هو المقتدر
على ما يشآء بقوله العزيز البديع اياك ان تحزنك
مقالات الذين كفروا بيوم الدين اذا فزت
بلوحي وسمعت ندائي قل الهي الهي لك الحمد بما
نورت قلبي بنور معرفتك وانزلت لي ما
لا تنقطع اثاره بدوام اسمائك الحسنى وصفاتك
العليا انك انت الفضال الكريم البهاء اللامع
من هذا الافق والنور الساطع من هذا المقام
الكريم عليك وعلى الذين ما نقضوا عهدي وما
انكروا حجتي التي احاطت الوجود من الاولين والاخرين

اتقوا الله

اتّقوا الله يا ملأ الارض ولا تظنّوا فيما ذكرناه في الالواح
بانّه الخمر الّذي يشربون منه النّاس ويذهب به عقولهم
ويغيّر فطرتهم ويبدّل نورهم ويكدّر صفائهم بل نريد
من هذا الخمر خمراً الّذي يزداد به حبّ الله وحبّ اصفيائه
وحبّ اوليائه ويحدث في الصّدور نار الله وحبّه
ثمّ عزّه وكبريائه فانّه من خمر الّذي لو يشرب احد قطرة
منه ليجذبه الى ساحة القدس والقرب ويبلّغه الى لقاء الله
الملك العزيز الجميل وانّه لخمر الّذي به يمحو عن صدور العاشقين
اشارات التّحديد ويثبت آيات التّوحيد والتّجريد
ويدخلهم في سرادق المعشوق بين يدي الله الملك المهيمن
الغفور الكريم وانّا اردنا من هذا الخمر كوثر الله وفضله
وسلسبيل الله وتسنيمه وخمر الله وعناياته كما نزل في الفرقان
ان انتم من العارفين قال وقوله الحقّ

خمر لذة للشاربين. وما اردنا من هذا الخمر الا ما ذكرناه
لكم يا ملأ الموقنين اياكم ان تبدلوا خمر الله بخمر
انفسكم لانها تخامر العقل وتقلب الوجه عن
وجه الله العزيز البديع المنيع وانتم لا تقربوا
بها لانها حرمت عليكم من لدى الله العلي
العظيم

هو الله الاقدس الاطهر

ای خلیل انشاء الله از نار اعراض مظاهر نمرودیه محفوظ
مانی و در کل اعصار بثنای حق ناطق باشی بگو بعباد
که امر الله اظهر از آنست که محتاج بدلیل و برهان
باشد چه که در کل احیان و ازمان ظاهر شده آنچه
فوق رتبه بشر بوده لذا عند موقنین عند الله مسموع
نه اگر ناس بخلع انصاف مزین شوند جمیع اذعان نمایند

که بیّنهٔ الهی و برهان عزّ صمدانی بکینونیهٔ ظاهر شد

چه مقدار عباد که بچشم خود خوارق عادیّه و ظهورات

الهیه را مشاهده نموده اند و لسانشان بمدح جمال

رحمن ناطق بتأنیکه اشعار لا یحصی در مدح انشا

نموده اند و مع ذلک بحجابی که ابداً عندالله حکم وجود

بران نشده چنان محتجب گشته اند که جمیع را انکار نموده

و حال در بیداء ضلال سائرند و در تیه غفلت و جهل

سالک بشأنیکه انچه ببصر خود دیده اند و بقلب خود

ادراک نموده اند از جمیع غافل شده اند لم یزل چنین

بوده و لا یزال چنین خواهد بود و اگر در کل حین حق

بحجت لائح مبین ظاهر شود هر اینه مشرکین را نفعی

حاصل نه چنانچه در کل اعصار از مظاهر نفس الله

معجزات و خوارق عادات طلب نموده و هر وقت ظاهر شد

اعراض معرضین ونار بغضا بیته ومشتعل تر شد
چنانچه شنیده اند قسم بیکتا خداوند بیمانند که ذرّة
در سموات وارض حرکت نمیکند مگر باذن واراده
جمال قدم وعالم است بانچه در قلوب عباد مستور
ومکنون است وقادر است بر انکه جمیع ارض ومن
علیها را بکلمهٔ مسخر فرماید ولکن اگر این امور ظاهر
شود کل طوعاً وکرهاً تصدیق نمایند ومؤمن شوند
ولکن چنین تصدیق را اعتنا ئی نه لذا گاهی ظهورات
قدرتیه الهیه ظاهر وگاهی مستور وباطن در حین
ظهور اهل حضور را باسماء شهود کشاند ودر حین بطون
اهل یقین وظنون را تفصیل فرماید چنانچه مشاهده
شد که در هبوب ارياح افتتانیه چگونه ناس از صراط
امریّه الهیه لغزیدند مع انکه در کل الواح من قبل الله ذکر

ایام شداد شده و این بسی واضح و مبرهن بوده که البتة
فتنهٔ کبری ظاهر خواهد شد و این اخبار داده نشد
مگر آنکه ناس مطلع شوند و مستعد که شاید در ظهور
فتنه مضطرب نشوند و با طمینان تمام بسماء رحمن صعود
نمایند و در رضوان ایقان سائر شوند مع ذلک بعضی
از ناس محتجب و بعضی مضطرب و متزلزل مگر این سدرات
نفوسیکه در رضوان ایقان بید الله غرس شده اند
و از کوثر حیوان مشروب گشته اند اولئک ابناء الروح
فی الارض و امناء الله فی البلاد قد حفظهم الله عن اینوا
العرش وانه لهو الفضال القدیم بگو ای احباء الهی
جهد نمائید که از کاس ایمان در ایام افتتان باسم
رحمن بیاشامید چه که محبوب اینست که در ایام شدید ناس
نظر احدیه توجه نمایند و الا در ایام هبوب ارياح عزیه

از تشطر قدوسیه الهیه کامل در شاهی ایشان وارد شوند
ودعوی ایقان نمایند ولکن این ایمان وایقان معلق است
بافتنان اخری دیگر تا چه وقتی از اوقات وچه عصری
از اعصار ظاهر شود چه که سبب این ایمان اسباب
ظاهریه شده نه جذبات ربانیه نسئل الله بان یوفق
الذینهم امنوا وتثبتهم علی حبه ویرزقهم من اثمار شجرة القدس
التی من رزق منها لا یحجبه شیء عما خلق بین السموات
والارضین بگوای عباد بشنوید نصایح این مسجون را که
خالصا لوجه الله القا مینمایید در سبیل محبوب از جان
مترسید واز مظاهر ظلم وطغیان مبیند نسید قسم بنیر اعظم
که احدی از اهل ارض دابه مؤمنین بالله تسلطی نبوده ونخواهد
بود الا بر اجساد ظاهره ودر حال روح تصرفی
نداشته ونخواهند داشت واکثر مشرکین فی الجمله

۵۹

تفکر نمایند ابداً متعرض هیاکل احدیه نشوند چه که
مقصود معرضین از آنچه مرتکب میشوند ذلت این نفوس
مطمئنه بوده و خواهد بود و اگر بدانند که در شهادت
این نفوس حیاتهای باقیه مستور است و در ذلتشان
در سبیل رحمن ملکوت عزت مضمر هرگز تعرض ننمایند
عروج ارواح از اجساد در هر صورت واقع خواهد
شد چه از امراض ظاهره و چه از آلات حربیه پس
خوشا حال این نفوسیکه در سبیل دوست جانفشانی نمایند
و برفیق اعلی شتابند ای دوستان حق این فضل لاعدل
له را حقیر شمرید و در هبوب ریاح افتتان مضطرب
نگردید و اگر نفسی بشهادت فائز شود غنیمت
شمرید چه که این دولت بیزوال نصیب هر جاهلی نه
و قسمت هر بی بصری نخواهد شد این کأس مشتاقین است

وهمچنین غافلین منافقین از او محروم بوده و خواهند

بود ای خلیل در جمیع الواح سداد که ذکر ایام شداد

در او شده کل عباد را بنصائح مشفقه نصیحت نمودیم

که احدی متعرض احدی نشود و نفسی با نفسی مجادله

ننماید بالمره حکم قتل در الواح بدیع ممنوع شده مع ذلک

ظهر ما ظهر بگو ای عباد الله ارض طیبه را بدماء انفس

مشرکه کثیف ننمائید نصرت حق بنصائح حسنه و مواعظ

حکمیه بوده نه بمنازعه و مجادله بشنوید نصائح قلم اعلی را

وازحکم الله تجاوز منمائید در این ظهور فساد بالمره نهی

شده و مقصود اصلاح ارض و اتحاد اهل آن بوده

وخواهد بود قسم بآفتاب فوق نقطه لیوکه اگر احبا کل

کشته شوند محبوب تر است نزد این عبد از نسفک دم

نفسی بگو ای دوستان نصح جوان را اصغا نمائید نشوید آنچه رسد

بانسان لا زال حق آنچه خیر ناس بوده فرموده و بیان
حکم نموده اگر جهد اتم اقبال نمودند این خیر راجع بآن نفوس
مقبله خواهد شد و الا انّ ربّك لغنيّ عن العالمين

هو الناطق العليم الحكيم

شهد الله انه لا اله الا هو والذی اتی علی سحاب العرفان
انه لهو الرحمن قد شهد بذلك كتاب الله العليم الحكيم هذا يوم
فيه قام الناس لربّ العالمين هذا يوم به بشّر الفرقان
من لدی الرحمن الملك يومئذٍ لله ولكن الناس اكثرهم
من الغافلين قد ظهر مالك القدر و برز كل امر مستتر
انّ الساعة قد قضی امرها وانشق القمر ونفخ فی صور
البيان وانصعق من فی السموات والارض الا من شاء الله
المقتدر القدير انا وابنا اقبالك اقبلنا اليك وذكرناك
بهذا اللوح البديع خذ بيد القدرة وقل بالله قد ظهر

ما كان مستورا في حجب الغيب ونطق عندليب البقاء

على الاغصان فاظهر المكنون وكذلك الله باشر عظيم

انا نوصيك والذين آمنوا بالاستقامة الكبرى لئلا

تزل اقدامكم من شبهات المريبين سوف يظهر الناعق

في كل بلد وينسب نفسه الى الله كذلك سولت له نفسه

وانا من الشاهدين ان الله بريئ منه ومن امثاله الذين

نقضوا عهد الله وميثاقه واعرضوا عن افقه المنير

بسم الكتاب

الانقطاع شمس اذا اشرقت من افق سماء نفس تخمد فيها

نار الحرص والهوى كذلك يخبركم مالك الورى انه

من العارفين ان الذي فتح بصره بنور العرفان ينقطع

عن الامكان وما فيه من الالوان تشهد بذلك ربك الرحمن

في هذا المقام العزيز الرفيع ان انظر ثم اذكر النعمان الذي

كان

كان من اعزّ الملوك ومن قبله احدٌ من الكبار اذا تجلّت
على قلبهما شمس الانقطاع تركا ما عندهما وخرجا
عن بيتهما مقبلين الى العراء وما اطّلع بهما الا الله العليم
انّ النعمان كان مستويا على عرش الملك اذا اسمعناه
كلمةً من كلماتي العليا اهتزّ وتفكّر وتحيّر ثمّ انتبه
وقام وقال مخاطبا الى نفسه لا خير فيما ملكته اليوم
وغداً يملكه غيرك كذلك نبّهناه وانا المقتدر القدير
فلما انشقّ الصبح وطلع الشمس وجد الامراء العرش
متروكا فتحيّروا وتفحّصوا في الاقطار الى ان يئسوا
عمّا املوا انه لهو العالم الخبير لعمر الله لو نكشف الغطاء
عن العيون كما كشفنا عنه لترى الناس يدعون الدنيا
عن ورائهم ويتركون ما يمنعهم عن هذا الافق المنير
طوبى لمن تنوّر بانوار الانقطاع انه من اهل السفينة

الحمراء لدى الله رب العرش العظيم طوبى لمدينة اشرقت
شمس الانقطاع من افقها والارض اضائت من انوارها
لعمري لو فزت هذه الديار بنور من اشراقها لما بقي
البهاء بين الاعداء كذلك يقصّ لك مالك الاسماء
لتكون من العارفين لو ابثّ لك ما ورد على المظلوم
لتنوح وتبكي كبكاء الفاقدين اذا فزت بلوح الله
واتره ان اقرئه مرة بعد اخرى ثم اقرئه على الذين تجد
من وجوههم نضرة الله العزيز الكريم كذلك رشّح
البحر الاعظم لتفرح وتشكر ربك العزيز الحميد امّا
الفرح بما توجه اليك وجه الله من هذا المقام الكبير
وانزل لك ما يجذبك الى المقصود ويقربك الى مقام
المنيع البهاء عليك وعلى من شرب كوثر اللقاء من
ايادي ربه الرحيم

شمس الكلمات عن افق بيان

مليك الاسماء والصفات قد كانت في احول الساعات
بانوار الله على الحق مشهودا روح التبيان من قلم
السبحان على هياكل اهل الاكوان قد كان بالفضل
مبذولا سر الاسرار عن خلف الاستار بارادة الله
العزيز المختار قد كان بين الاخيار بالحق مذكورا
اذا يخاطب الله هياكل المقدسين الذين خلقوا من
كلمة الاولى التى خرجت من فم الله المقتدر العلى الاعلى
ثم اهل مدن الاعلى ثم الذين جعلهم الله مقدسا
عن ادراك من فى الارض والسماء وبعثهم الله من مشية
الحقية المتعالية عن عرفان اهل الانشاء بان استبشروا
فى انفسكم يا احباء احسن الاحبان وظهرت ستة التى
طافت فى حولها ساعات التى وعدتم بهن فى الواح الله

المقتدر العزيز الرحمن وطلع عن مشرق القيوم فجر الكتوم
بهذا الاسم المكنون ونوّر به كلّ ما كان وما يكون
فتبارك الكريم مظهر هذا الفضل العظيم قد ظهر
يوم الله الموعود واستقر فيه مظهر المعبود على عرش اسمه
الودود وتجلّى شمس الفضل على كلّ شاهد ومشهود
اذاً انتم يا ملأ الحدود فانقطعوا عمّا عندكم ثمّ زيّنوا
هياكلكم بطراز المحمود ثمّ انظروا وابصروا لأظهر جمال الله
الانور الّذي استقر على عرش الاعظم بسلطانه المهيمن
العزيز القدير فسبحان المحبوب قد اظهر جمال المستور بسلطان
مبين قد انتهت الايام الى احسن اليوم وبلغت الاوقات
الى اشرف الوقت اذا اراد غيب المكنون بان يظهر بكلّ
الافضال على من في الارض والسماء ويبرهن ظهور الله
واستعلائه ثمّ سلطنة الله وكبريائه على من في جبروت

امر

الاحمر الخالق ليتم نعمته على بريته واحسانه على خلقه
فلما ظهر خطفت ابصار المنتظرين الا الذين عصمهم الله
بسلطانه وطهر عيونهم عن حجبات العالمين فتبارك الذي
ظهر بالحق بطراز بديع منير فلما بلغ ميقات الظهور
فيهذا اليوم المسطور شق حجاب القدر وطلع حكم
الامضاء بعد القضاء بخروج نير افق البقاء عن سطر الزوراء
بما اكتسبت ايدي اهل النفاق في هذا النور الذي اشرق
وافاق بانوار قدس بديع فتبارك الذي نزل
الامرين لسلطانه الاعظم العظيم ومن هذا الظهور
استبشرت حقايق كل الاشياء وكل اخذوا كاس
السرور بانامل الوجد والشوق وشربوا منها رحيق
الظهور على حب هذا الجمال الذي ظهر بالحق بطراز الله
الملك العدل الحكيم فتبارك الله محدث ما يريد

بأمره الغالب القدير فتبارك الذي اشتعل به

الظهور افئدة المقربين قل هذا يوم ما قام مثله من القلم

الأعلى وما ادرك شبهه اهل ملأ الأعلى ولا حقائق

النبيين والمرسلين فتبارك الذي بعث هذا اليوم

المبارك المقدس العزيز البديع وفيه اهتزت اركان

العرش شوقاً لاستواء الله عليه ثم تحركت اركان كرسيه

رفيع فتبارك الله مظهر هذا الجذب الذي اخذ

العالمين وفيه اشرقت شمس الجمال عن افق وجه الله

الكبير المتعال وامطرت سحاب الافضال واثمرت

اشجار الفردوس باثمار التي جعلها الله مخصوصة

لمن اقبل اليه في هذا الظهور بقلب منير فتبارك الله الذي

قدر هذا الفضل العظيم وفيه خرجت الأرواح من

الأبدان لينظرن جمال القدم من غير ستر وحجاب

فتبارك

فتبارك الذي ظهر هذا اليوم الكبير اذا تصوّر روح
الاعظم على احسن الصور وظهر عن الافق الاعلى واستقرب
الى المنظر الابهى بضياء الذي تهلل من اشراقه الحوراء
الحان وهن تلقاء الوجه في الهواء بطرا اذا استجذبت
عنها افئدة المرسلين فتبارك الله موجد هذا الملك
الكريم وخرجت اهل الفردوس ثم اهل حظائر القدس
ومواقع الانس ثم اهل الجنان والذينهم استقروا
خلف سرادق الستر والكتمان من قصورهم واماكنهم
وكانوا يتعانقون بينهم ويستبشر بعضهم بعضا ما وقع
في الابداع كان كينونة القدم قد ظهر بذاته لذاته
ثم لخلقه وعباده من جبروت الاختراع بسلطان عظيم
فتبارك الله محدث ما يريد بامره الغالب لقدير
اذا نادى الروح بنداء احاط الممكنات وقال قد قرت

عيونكم يا سكان الارضين والسموات ثم يا مظاهر
الاسماء والصفات ثم يا اهل لجج الكبرياء عن وراء عوالم
الذكر والاشارات اليوم يوم الذي فيه يسقي الله العلي
الاعلى بنفسه المقدس الابهى كوثر القرب واللقاء كل
وضيع وشريف فتبارك الله الذي ظهر بكل الفضل
فيهذا اليوم العظيم وهذا يوم قد شق فيه حجبات الاكبر وظهر
منظر الاطهر وفيه ابتسم ثغر الله شوقا للقاء وفتحت
ابواب الوصال على مظاهر الجلال والاجلال ثم على الذين
خرقوا سبحات الجلال لسلطان الله المقتدر العليم الحكيم
وفتحت لسن الوجود من الغيب والشهود بان تبارك الله
احسن المبدعين اذا سكت روح الاعظم عن النداء
واخذ جذب الله اهل مداين البقاء ثم اهل غرفات
الحمراء ثم اهل ملكوت الاسماء وكان يزلوا عن مواقعهم

الى ان وقفوا فى مقابلة الرأس بين الارض والسماء
بخضوع وخشوع بديع فتبارك الله مظهر هذا الامر
المبرم العزيز المنيع وارتفعت اصواتهم بالتكبير والتهليل
فى هذا اليوم الجليل الذى ما كان نوره من الشمس وضيائها
بل من نور وجه الله الملك المتعالى الكريم فتبارك الذى
اظهره بالحق وفيه بعث من فى العالمين ونادى مناد
آخر عن شطر منظر الاكبر تالله هذا يوم قد شقت فيه
حجبات الاضداد وهبت نسائم الاتحاد واتى مالك
الايجاد على ظلل الكبرياء فى يوم المعاد بسلطان مبين
فتبارك الله الذى نزل بالحق من جبروت قدس رفيع
وهذا يوم فيه اتحد الماء والنار وكشفت الاستار عن وجه
الاسرار بما اظهر جمال المختار بطراز نفسه المهيمن العزيز الجميل
فيا حبذا هذا اليوم الذى فيه قرت عيون المقربين فلما

اخذ فرح الله كل ما سواه فات روح عظم شفقته مرة
اخرى نادو قال يا اهل ملكوت السموات والارض
ثم يا اهل جبروت الامر والخلق طوبى لاذانكم بما سمعتم
ابيات الوصل والوصال اذا فاسمعوا احاديث البعد
والفراق بما اراد ان يخرج عن شطر العراق نيّر الافاق
بما الكدّ هذا المبشان في اوراق الله المقتدر العليم الحكيم
قد فزع بهذا النداء سكان الارض والسماء وارتفع
ضجيجهم ثم صيحهم على شأن خرت لكنزا لوجوه على التراب
بحزن عظيم فيا عجبا من هذا الفراق الاصعب العظيم
وتحيّر بهذا الندامة الغيب والشهود وبلغوا في تلك
الحالة الى مقام نشتكاف دكبها النون والصيب جمال
محبوبه العزيز الحميد فوا حزنا من هذا القضاء المنبث
المبين فلما بلغ الامر الى هذا المقام تحرك جمال القدم

في نفسه وتحركت كل الاشياء في سرها وجهرها الى ان قام
وقامت بقيامه قيامة الاعظم بين السموات والارضين
اذا نادى الروح مرة بعد اخرى قدام الوجه ان يا اسرافيل
تالله الحق قد خلقت لهذا اليوم اذا فانفخ في الصور في
هذا الظهور ليحيي به كل عظم رميم فنفخ كما امر وانصعق
كل من في السموات والارض ثم نفخ فيه اخرى اذا هم
ناظرون هذا المنظر الكريم ونطقوا بان تبارك الله
احسن الخالقين ومشى جمال القدم وكان يمشي امامه
ملكوت الوحي وعن ورائه جبروت الالهام وعن يمينه
لاهوت الامر وعن يسار جنود المقربين فيا حبذا
هذا الامر الظاهر البديع الى ان بلغ صحن البيت اذا
وقفت على رجليه وجوه اهل ملأ القدس ثم تزلزلت
اركان البيت من فراق الله المقتدر العزيز القدير

وناحت قبائل اهل المدائن كلها واضطربت افئدة
الطائفين فيا حزنا من هذا الفراق الذي به انفصلت
اركان العالمين فتوقف جمال المحبوب بما سمع العويل
والاضطراب من سكان التراب وبكت عين العظمة
من بكائهم وورد عليه من ضجيج احبائه ما لا احمله
السموات والارضين ثم مشى مرة اخرى الى ان بلغ
قرب ستر الحجاب اذا شهد قدام رجله طفل رضيع
انقطع عن ثدي امه اخذ ذيل الله باناملِ الرجاء ودعا
بندآء ضعيف وبذلك ستر غبار الحزن وجه كل ذي شعور
وحزنت نسائم الهم على الخلائق اجمعين فوا اسفا من
هذا الحزن الذي به تغيرت وجوه المخلصين ولولا عصمة الله
لتفطر في ذلك الحين سموات السبع وخسفت الارض باهلها
واندك كل جبل شامخ رفيع ثم رفع انامل القوة ستر

حجاب

حجاب العظمة وطلع عن خلفه جمال العزة بسلطان عظيم

فلما اراد الخروج عن الباب باذن الله العزيز الوهاب

نادى الروح فى اخر نداء تالله قد خرج محبوب العالمين

عن بيته بما اكتسبت ايدى الظالمين ثم بكى فى نفسه وبكت

ببكائه اهل الارض والسماء والواقفون فى الهواء ثم

الطائفون حول جمال الكبرياء وقال يا علموا بان فى

الخروج فى اليوم المشهود لايات ثم بينات للعارفين

لعل اهل الارض والسماء بهذا الخروج فى هذا اليوم

الابدع الاعلى يخرجن عن حجبات النفس والهوى و

يتقربن الى الله العلى الابهى وينقطعن عما خلق

فى الدنيا وما قدر فيها ملكوت الانشاء كذلك اراد الله

لهم فضلا من عنده وانه لهو الفضال الغفور الكريم

فتبارك الله مظهر هذا الفضل الاطهر المنيع خرج

سلطان البقا و توجه الی شطر الا امع جنود الغيب
و الشهادة و من قدامه تسمع حنين العاشقين و عن
ورائه عويل المنافقين الی ان بلغ بهم الشط اذا انفرد
عن اصفيائه و فارق عنهم كان الروح فارق عن اجساد
هؤلاء المخلصين و وصاهم بالصبر و الاصطبار
و امرهم بتقوی الله المقتدر العزيز المختار و مر عن الشط
الی ان دخل الرضوان و استقر فيه علی العرش بسلطانه
الابدع البديع فتبارك الكريم مبدع هذا الفضل العظيم
فلما استوی جمال القدم تجلی باسمه القيوم علی كل
الاشياء لتثبت ما رقم من القلم الاعلی من لدی الله
العلی الاعلی ثم تجلی باسمه الغنی علی الغيب و الشهود
ثم باسمه الظاهر علی ما هو المذكور و المسطور و باسمه
الاعظم علی مظاهر القدم و سائر الامم و باسمه العليم
علی

على مطالع الاسماء طوبى لمن اقبل الى ما ظهر من فضل
الاعظم في هذا اليوم العظيم فيا حبذا هذا الاستواء الذي
به استقرت افئدة المقربين واستقربت قلوب العارفين
واستضائت وجوه المقبلين وزكت نفوس الموحدين
وقرت عيون ملأ العالين ونطقت لسان كل شيء من الغيب
والشهود بثناء الله الملك العزيز الجميل فيا حبذا ذاك
الشذا الذي منه تضوع رائحة مسك المعاني بين العالمين
وكان حين الاستواء حين قيام العباد لصلوة العصر
لله العزيز الجميل وفي ذلك لآيات للموقنين وبينات
للمتفرسين واشارات للمتبصرين وتوقف في الرضوان
جمال الرحمن اثني عشر يوما وفي كل يوم وليلة يطوفن حول
سرادق العظمة وخباء العصمة قبائل ملأ الاعلى وملئكة
المقربين وارواح المرسلين ويحفظن ويحرسن اهل الله

من جنود الشياطين فتبارك الله الذي طهر هذا
الرضوان العزيز المنيع دفي كل حين تنزلن اهل غرفات الجنان
باباريق من الكوثر الطهور واكواب من السلسبيل الظهور
ويسقين بها اهل خباء المجد وفسطاط عز منير فتبارك الله
هذا الفضل الامنع المحيط فلما تم ميقات الجلوس واتى
حكم الركوب اذا قام جمال الرحمن وخرج عن الرضوان وركب
على خير الحسان فتبارك التبيان الذي ظهر بين الاكوان
بسلطانه الذي استعلى على السموات والارضين فلما
خرج ضج الرضوان واشجاره واوراقه واثماره وجداره
وهوائه ثم ارضه وبنائه واستبشر اهل البرارى والصحا
ثم كثيبها وترابها كذلك استوى جمال الكبرياء على رفرف
الحمراء بما كان ناظراً الى حكم القضاء الذي رقم من اصبع الله
العلي الابهى على الورقة المباركة البيضاء وكذلك قصصنا

لكم

لكم يوم الظهور وما ورد فيه من الخروج بما اكتسبت ايدي الياجوج من الذين كفروا واشركوا بالله المقتدر العزيز الكريم

هو المستوي على هذا العرش المستقر المنير

ان يا قلم الابهى بشّر اهل مدين الاعلى بما شقّ حجاب الستر وظهر جمال الله عن هذا المنظر الاكبر بضياء الذي به اشرقت شموس الامر عن مشرق اسمه العظيم فيا مرحبا هذا عبد الله قد ظهر عن افق فضل منيع هذا عبد فيه زيّن كلّ الاشياء بقميص الاسماء واحاط الجود كلّ الوجود من الاولين والاخرين فيا مرحبا هذا عبد الله قد اشرقت عن مطلع قدس منيع فاخرجن يا حوريّات البقا بالخروج عن غرف الحمراء على هيئة الحوراء والظهور بين الارض والسماء على جمال الابهى ثم اذن لهن بان يدرن كاس الحيوان من كوثر الرحمن على اهل الاكوان من كل وضيع

وشريف فيا مرحبا هذا عبد الله قد ظهر عن افق القدس
بجذب بديع ثم امر الغلمان الذين خلقوا بانوار السبحان
ليخرجن عن الرضوان بطراز الرحمن ويسقين باصابع الياقوت
اهل الجبروت من اصحاب البهاء كأوس البقا ليجذبهم
الى الجمال الكبريا من هذا الجمال المشرق المنير فيا حبذا
هذا عبد الله قد ظهر عن مطلع عز رفيع تالله هذا
عبد فيه ظهر جمال الهوية من غير ستر وحجاب بسلطان الذي
ذلت له اعناق المتكبرين فيا مرحبا هذا عبد الله
قد ظهر بسلطان عظيم هذا عبد فيه رفع القلم عن كل
الاشياء بما ظهر سلطان القدم عن خلف حجبات الاسماء
اذا يا اهل الانشاء سروا في انفسكم بما مرت نسائم الغفران
على هياكل الاكوان ونفخ روح الحيوان على العالمين
فيا مرحبا هذا عبد الله قد ظهر عن مطلع قدس لميع

ابا كم

اياكم ان تجاوزوا عن حكم الادب وتفعلوا ما يكرهه
عقولكم ورضاكم هذا ما امرتم به من اصبع الله المقتدر
القدير فيا مرحبا هذا عبد الله قد ظهر عن افق فضل
منيع هذا عبد قد استعلى فيه جمال الكبرياء على كل
الاشياء ونطق بين الارض والسماء بما شاء واراد من
غير ستر وحجاب وهذا من فضله الذى احاط الخلايق جميعاً
وفيه استقر هيكل البهاء على عرش البقاء ولاح الوجه عن افق
البداء بانوار عز بديع فيا مرحبا هذا عبد الله قد ظهر عن افق
فضل منيع ان يا اهل سرادق العظمة ثم يا اهل
خباء العصمة ثم يا اهل فسطاط العزة والرحمة غنوا
وتغنوا على احسن النغمات فى علو الغرفات بما ظهر
جمال المستور فى هذا الظهور واشرقت شمس الغيب
عن افق عز قديم فيا مرحبا هذا عبد الله قد ظهر بطراز

عظیم ان احرموا یا اهل ملأ الاعلی و یا اهل مدین البقا
بما ظهر حرم الکبریاء فبهذا الحرم الذی یطوفن فی حوله
عرفات البیت ثم المشعر والمقام اذا طوفوا و زوروا
رب الانام فبهذا الایام التی ما ادرکت مثلها عیون
الانام فی قرون الاولین فیا بشری هذا عبد الله
قد طلع عن افق الله العزیز الکریم ان اکرعوا یا اهل
الارض والسماء کاس البقا من انامل البهاء فی هذا
الرضوان العلی الاعلی تالله من فاز برشح منها لن یتغیر
من مرور الزمان ولن یؤثر فیه کید الشیطان و بعثه الله
عند کل ظهور بجمال قدس عزیز فیا مرحبا هذا
عبد الله قد ظهر عن منظر ربکم قدسوا یا قوم
انفسکم عن الدنیا ثم اسرعوا الی سدرة المنتهی فبهذا
المسجد الاقصی لتسمعوا نداء ربکم الرحمن فی هذا الرضوان

الذی خلق بکونه الحیوان من نفس السبحان وخرجت
لدی بابه اهل خباء قدس حفیظ فیا مرحبا هذا عبد الله
قد لاح عن افق مجد منیع آباکم یا قوم لاتحرموا انفسکم
من نفحات هذه الایام وفیها تهب فی کل حین رائحة
القمیص من غلام عز منیر فیا مرحبا هذا عبد الله

(قد اشرق عن مشرق اسم عظیم)

ان یا فتنة البقاء فی تنظری فتنة الله المهیمن القیوم
بانها اسبابکم بالحق فها قد اتاکم حینئذ بالحق فی تشهدون
وانها الفتنة تفصل بین الکاف والنون وتمیز بین الکل
من یومئذ الی یوم الذی یظهر مرة اخری فی ایام بدع
موعود بظهور غیب ذاته وکنه بقائه فی سنة المستغاث
وان هذا لحق محتوم وان ذلک من فتنة یأخذ کل
الممکنات من کل غیب وشهود قل ان ذلک من فتنة تضطرب

بها النفوس وتذهل فيها العقول وتنفطر الاسرار تنفطر
ثم تصعق بها ارواح المخلصون قل ان ذلك من فتنة
بها سموات العلم والحكمة وتنشق اراضي العز والقدرة ثم
تندك بها جبال المجد والنور قل ان ذلك من فتنة يزلزل
بها اعراش العظمة وينقلب بها اهل سرادق الرفعة ثم تجري
بها في قدس البقاء ملأ الروح قل ان ذلك لمن فتنة
تظلم بها شموس الضياء وتخسف قمار العلماء ثم تسقط
بها في السموات الامر انجم العلوم قل ان ذلك من فتنة
يمتحن الله بها كل الذرات ثم كل الموجودات ثم كل من
في الارضين والسموات ثم كل العالمون وان ذلك من فتنة
يفتن بها عباد مكرمون ثم عباد مخلصون ثم ملائكة
المقربون ثم اهل ملأ العالون قل ان ذلك من فتنة
يمحص فيها كل من يدعي المحبة والايمان بالله المهيمن العلي

المحبوب

المحجوب بهذا الجمال الممنع البهي المحجوب وان ذلك من فتنة
تنجمد بها نار القدس ثم تنجمد ماء الحقيقة ثم تهتز سدرات
النور ويهوين الطوريون قل ان ذلك من فتنة يأخذ
كل عارف سليم وكل بالغ حكيم وكل مدبر عليم وكل
ملك امين ثم كل نبي مرسول قل ان ذلك من فتنة
تضطرب بها كل الافاق ويمحص بها الناس كلهم
اجمعون ويفرق بعض عن بعض كفرق الارض والسماء
بل اشد من ذلك فتعالى الله مظهر هذه الفتنة المحتوم
وبذلك فرق ما فرق في زمن كل النبيون والمرسلون
ومن قبلهم في زمن الله لن يحيط بها علم البالغون
وسيفرق بذلك كل ما يفرق في زمن الاخرون وان
هذا السر غيب مكنون قد ستر في كنائز قدس محفوظ
ولا يعرف ذلك الا من اتاه الله بصرا كان عن ابصار

الحديد المسطور وان ذلك من بصر لو تبصرون بها
اهل عوالم الحقيقة ثم اهل مكامن الامر في سرائر العزة لتشهدون
في انفسهم وتشعرون في ذواتهم لن يستطيعن ان
يشهدون بالله الحق ان من هذه الفتنة تخطف ابصار
قلوب الغيوب وتبرق انظار القدس والروح ثم تخسف
بها في سماء الامر قمر الروب قل بالله في هذه الفتنة
تزل اقدام العارفين الذين هم يعرفون الله بالله وهم
في اسرار الامر والخلق في كل حين ببصر الحديد ينظرون
قل ان ذلك الفتنة تهتك منها استار المسترات وتنكشف
اسرار المسترات المستسرات ثم تظهر بها كنائز الصدور
قل بالله سيفتنون في هذه الفتنة ويلقون في النار عباد الذين
ما خطرت ببالهم باقل من ذرة انهم غير الله يعبدون
قل بالله ليفتنن في هذه الفتنة حقايق الذين لن يغفلون

عن الله

عن الله بامر في طرفة عين وهم كانوا في كل حين ان يتذكرون
فكيف عباد الذين هم ما عرفوا عن هذا الامر الذي يصعق
فيه كل المظاهر على قدر ما يعرف لنملة من ذبابتيه واولئك
هم من جوهر الغفلة عند الله لمشهود قل تالله الحق نزل
في هذا الفتنة اقدام كل العارفين من اهل ملأ العالين
من قبل ان يشفقون انفسهم او بنفقة قلوبهم او يميزون
في مدارج عرفانهم باعلى جواهر العقول فبعد ما يكشف
لهم عما هم فيه يفرطون اذا يصيحون في انفسهم ويفزعون
في ذواتهم ثم يبكون ويضجون ثم يصرخون ولو يكون
لهم ملأ السموات والارض من الروح والبقاء يريدون ان يفدون
وبأقل من ان عن هذا الجمال المنيع لا يحتجبون تالله ان
الروح القدس تضطرب في تلك الايام ونور الانس يرتعب
وسر السر يقشعر ثم لاهوت العز ثم ملائكة العرش

تتفقون قل تالله في هذا الفتنة تفتن الارياح حين هبوبها
بنفس هبوبها ثم تمتحن المياه حين شربها وجريانها ثم
النار حين الذي تشتعل وتفور تالله قد يفتن كل في الارا
والسموات ثم الشموس والانجم ثم الاقمار ثم الابحار
بكل سفائنها وامواجها وقطراتها وما قدر فيها
من عجائب صنع الله المهيمن القيوم تالله تفتن كل شئ
في كل شئ الى كل شئ بنفس شئ ولن يخرج منه ذرات
الهواء وذلك سر ما نزل من قبل على حبيب الاول من
جبروت الله العلي العالم المعلوم وهو ذلك الآية حين
ما وصى للقمان لابنه ان يا بني انها ان تك مثقال
ذرة من خردل فتكن في صخرة او في السموات او في الارض
يأت بها الله والله شهيد بما هم كانوا يعملون تالله
لو تنظرون تشهدون بان سراج الذي توقد في اللبا

تفعلم

تلقائكم بغتة في حين ما تشعر ثم طير الذي يطوف حوله
ثم النور الذي تجلى منه واحاطت اطرافه والفت على جمالات
مشهود تالله ان الفتنة هو بغتة والمحك يحك والتمحيص
يمحص والغربال يغربل والاشعار يشق كل واحد بالف
شقة ثم يمتحن الشئون كل ذلك من ظهور هذه الفتنة
الاعظم التي يظهر عن هذا الشطر المهيمن الاقدم وقد هبت
ارياحها حينئذ فيأتي من قريب في سنة الشداد
ويأخذ كل البلاد وكل فيه يستغيثون تالله ومظهر
هذا الجمال بذاته لذاته في ذاته لو يكشف الله حجابا اعما هو
المسطور ليقع اذا زلزلة في قوائم الاعراش ويضطربون
حوامل العرش وكاد ذواتهم يتفرقون واني لو اذكر
هذا النبأ الاعظم وظهورات فتنة وامتحانه الاقوم من
يومئذ الى ابد الآباد في سرمد الدهور تالله لن ينفد

ذکرها ولن يبيد وصفها ولو يجري من بعد ما خلق الله
كل البحور سبعين الف الف بمثل كل ذلك فتعالى الله هذا
قليل محدود

هو الشافي العزيز العليم الحكيم

يا غصن اعظم لعمر الله نوازلك كدرتني ولكن الله يشفيك
ويحفظك وهو خير كريم واحسن معين والبهاء عليكم
وعلى من يخدمك ويطوف حولك والويل والعذاب لمن
يخالفك ويؤذيك طوبى لمن والاك والسقر لمن عاداك

(هو الناطق على ما يشاء)

يا غصني الاعظم قد حضر لدى المظلوم كتابك وسمعنا
ما ناجيت به الله رب العالمين انا جعلناك حرزاً
للعالمين وحفظاً لمن في السموات والارضين وحصناً
لمن امن بالله الفرد الخبير نسئل الله بان يحفظهم بك ويغنيهم

بك

بك ويرزقهم بك ويلهمهم ما يكون مطلع الغناء لاهل
الانشاء وبحر الكرم لمن في العالم ومشرق الفضل على الامم
انه لهو المقتدر العليم الحكيم ونسئله بان يحيي بك الارض
وما عليها لتنبت منها كلمة الحكمة والبيان وسنبلات
العلم والعرفان انه ولي من والاه ومعين من ناجاه لا
اله الا هو العزيز الحميد

هو الله تعالى شانه العظمة والاقتدار

حمد لمن تشرف ارض الباء بقدوم من طاف حوله الاسماء بذلك
بشرت الذرات كل الممكنات بما طلع ولاح وظهر واشرق
وخرج من باب السجن وافقه شمس جمال غصن الله الاعظم
العظيم وسر الله الاقوم القديم متوجها الى مقام اخر
بذلك تكدرت ارض السجن وفرحت اخرى تعالى تعالى
ربنا فاطر السماء وخالق الاشياء الذي بسلطانه فتح

باب السجن ليظهر ما انزله في الالواح من قبل انه لهو
المقتدر على ما يشاء وفي قبضته ملكوت الانشاء وهو
المقتدر العليم الحكيم طوبى ثم طوبى للارض فازت بقدومه
ولعين قرت بجماله ولسمع تشرف باصغاء ندائه ولقلب
ذاق حلاوة حبه ولصدر رحب بذكره ولقلم تحرك
على ثنائه وللوح حمل آثاره نسئل الله تبارك وتعالى
بان يشرفنا بلقائه قريبا انه لهو السامع المقتدر المجيب

هو الله تعالى شأنه العظمة والاجلال

ان يا محمد قم على خدمة الله وامره وكن لهيب الحمراء لاعدائي وماء
الابهى ونور البيضاء لمظاهر اسمي العلي الاعلى وكذلك قدر
لك من جبروت عز عليا تمسك بغصن من هذه الشجرة التي ارتفعت
بالحق لئلا تنقطع من قواصف الايام وكن على امر ربك على الحق
مستقيما وكن في كل الايام متذكرا البدايع ذكر ربك لتكون في نفسك

على

على فرح عظيما لان ذكر الله يذهب الكدورات عن قلوب عباده
ويجعلها مقدساً عن دونه وكذلك اذكرناك واخبرناك
فبهذا اللوح الذي كان على الحق بديعا

الله الاعظم الابهى

يا الهي هذا غصن انشعب من دوحة فردانيتك وسدرة وحدانيتك
تراه يا الهي ناظراً اليك ومتمسكاً بحبل الطافك فاحفظه في جوار
رحمتك انت تعلم يا الهي اني ما اريده الا ما اردته وما اخترته
الا بما اصطفيته فانصره بجنود ارضك وسمائك وانصر يا الهي
من نصره ثم اختر من اختاره وايد من اقبل اليه ثم اخذل من انكره
ولم يرده اي رب ترى حين الوحي يتحرك قلمي ويرتعش اركاني
اسئلك بولهي في حبك وشوقي لظهور امرك بان تقدر
له ولمحبيه ما قدرته لسفرائك وامناء وحيك انك انت
الله المقتدر القدير

٩١

هو المشرق من افق سماء البرهان

كتاب انزله الرحمن لمن توجه الى الوجه الى ان فاز بما نزل
فی كتاب الله مالك الرقاب يا زين العابدين اسمع ندآء
المظلوم من بين البقعة النوراء فی الفردوس الاعلی انه لا اله
الا هو الفرد الواحد العزيز الوهاب انه مرة يذكر مقامه
بالسجن الاعظم واخرى بالفردوس الاعلى لعمر المقصود لا يعقله
الفردوس عن ذكره ولا تضره البلايا فی سبيله قد حمل من البلايا
ما لا اطلع به الا العليم الخبير قد شهد لك لسان عظمتی
اذ كان مستويا على العرش بتوجهك وحضورك واصغائك
ندآء الله رب العالمين انك اذا رجعت الى مقامك
ذكر اوليائی من قبلی وبشرهم بعنايتی نسئل الله تبارك وتعالى
ان يؤيدهم ويقربهم اليه انه هو المقتدر القدير يا زين العابدين
بلسان پارسی ندای الهی بشنو امروز بايد دوستان طرا باخلاق
واعماليكه

واعمالیکه سبب ارتفاع کلمة الله و ابقاء نفوس است مشغول گردند
رایت اخلاق مرضیه از هر رایتی سبقت گرفته علم اعمال طیبه
مقامش از جمیع اعلی و اقدم بوده و هست بگو ای دوستان
لعمر الله جدال منع شده و نزاع و فساد و سفک دماء و اعمال خبیثه
کل نهی شده نهیاً عظیماً فی کتاب العظیم جل از قبل بعضی بیانات
نظر بطغیان حزب شیعه از قلم مطلع نور احدیه نازل شده مثل
آنکه در یکمقام فرموده قد طالت الاعناق بالنفاق این اسباب
انتقامک یا قهار العالمین مقصود از امثال این عبارات اظهار
کثرت خیانت معرضین و منکرین بوده ظلم معتدین بقسمی بوده
که کل دیده و شنیده اند باری قسم بآفتاب حقیقت که از افق سماء
سجن اعظم مشرق و ظاهر است ابداً اراده جمال قدم بنزاع و جدال
و ما یتکدر به القلوب نبوده و نیست بالواح رجوع نمایند میفرماید
عاشروا مع الادیان بالروح و الریحان و مقصود از این ظهور آنکه

نار بغضا که در افئده و قلوب ادیان مشتعل است بکوثر بیان
نصح ربانی و وعظ سبحانی اطفا پذیرد و خاموش شود و ساکن
گردد و در این سنه که هزار و سیصد و شش است بحیا مظلوم
لوحی نازل و در آن اینکلمه علیا از افق قلم اعلی اشراق نموده یا قوم
اذکروا العباد بالخیر و لا تذکروهم بالسوء و بما یتکدر به انفسهم ذکر
سوء هم در این سنه نهی شده چه که لسان از برای ذکر خیر است
حیف است بغیبت بیالاید و یا بکلماتی تکلم نماید که سبب حزن عباد
و تکدر است معاشرت با جمیع احزاب را اذن دادیم مکرر نفوسیکه
رائحه بغضا در امر الله مولی الوری از ایشان بیاید از امثال آن
نفوس احتراز لازم امرا من لدی الله رب العرش العظیم یا حزب الله
اجعلوا اشرابکم کوثر الوداد و شغلکم ما یظهر به الاتحاد و عملکم ما
یهدی الناس الی صراط الله العزیز القدیر یا زین العابدین علیک
بهائی مرة بعد مرة فکرت از قلم اعلی جاری و کرة بعد کرة بحضور در

بعد

نمود و این مقام را بدایت الحمد لله بذکر و ثنای حق مشغولی و در جوار
ساکن ذکر این ایام محجوب بوده و هست انشاء الله از نظر نمیرود
فلك الحمد یا الهی بما سقیتنی کوثر بیانك من ید عطائك و اسمعتنی
صریر قلمك و اریتنی افق ظهورك اسئلك بقدرتك التی احاطت
الممکنات بان تجعلنی فی کل الاحوال ذاکراً باسمك و ناطقاً بثنائك
انك انت المقتدر العزیز الوهاب ای رب اغفر لی و لمن آمن بك
و بآیاتك انك انت العزیز الفضال

(آثار قلم الاعظم)

سبحانك یا الهی اسئلك باسمك الرحمن بان تحفظ عبادك و امائك
عند هبوب ارياح الامتحان و ظهور شئونات الافتتان ثم اجعلهم
یا الهی من المتحصنین فی حصن حبك و امرك علی شان لا یسلط علیهم
اعادی نفسك و اشرار عبادك الذین نقضوا عهدك و میثاقك و قاموا
باعلی الاستکبار علی مطلع ذاتك و مظهر جلالك ای رب هم قد هموا

لدى باب فضلك ان افتح على وجوههم بمفاتيح الطافك انت
المقتدر على ما تشاء والحاكم على ما تريد اى رب هؤلاء توجهوا اليك
واقبلوا الى مقرك فعمل بهم ما ينبغى لرحمتك التى سبقت العالمين

بسم الله الاقدس

قل سبحانك اللهم يا الهى انا عبدك وابن عبدك قد توجهت الى شطر
امرك موقنا بوحدانيتك ومعترفا بفردانيتك ومذعنا بسلطنتك
واقتدارك ومقرا بعظمتك واجلالك اسئلك باسمك الذى به
انفطرت السماء وانشقت الارض واندكت الجبال بان لا تمنعنى
عن هبوب رياح رحمتك فى ايامك ولا تبعدنى عن شاطئ قربك
وافضالك اى رب انا العطشان فاشربنى من كوثر فضلك وانا
الفقير فاظهر لى ظهورات غنائك هل ينبغى لشأنك بان تطرد
الآملين عن فناء باب فضلك والطافك وهل يليق لسلطانك
بان تمنع المشتاقين عن كعبة وصالك ولقائك فوعزتك ليس

هذا

هذا ظنی بک لانی ایقنت بانک انت الکریم ذو الفضل العظیم

ای رب اسئلک برحمتک التی سبقت الممکنات وبکرمک الذی

احاط الکائنات بان تجعلنی مقبلاً الیک ولائذاً بحضرتک

ومستقیماً فی حبک ثم اکتب لی ما قدرته لاحبائک انک انت المقتدر

علی ما تشاء لا اله الا انت الغفور الکریم والحمد لله رب العالمین

ثم اعلم بان محبک افتری علی وبذلک اخذه الله بامر من عنده

وانه اشد المنتقمین وانت تعلم بانی ما عاشرت معه ولا مع احد

من العباد وعاشرت معه فی بیت اخی فی غیر ساعة بعد الذی

استاذن ان یحضر تلقاء الوجه کذلک کان الامر وانت من

الشاهدین انه قال فی الملأ فی حقی ما قال تعالی علی الله المهیمن

العزیز القدیر قل عند ربک علم کل شیء انه یعلم ما تکلم به لسانک

وحضر به قلبک وانه بکل شیء علیم قل یا ربی الله لعل یکفر عنک

سیئاتک والا یاخذک باخذ عظیم کذلک القیناک قول الحق رحمة

من لدنا عليك ليجعلك من الموقنين

(هو العزيز الباقي الجميل)

فسبحان الذي نزل الآيات من قبل الذي لا قبل له وبين لكيف
ثناء بامر وانه لهو المقتدر العزيز القادر العليم الحكيم له الجود
والفضل يختص من يشاء برحمة من عنده وانه لهو الفضال القدير
ان يا اسمي اسمع ما يلقي الروح عليك لعل تطير في هذا الهواء
الذي انبسط في هذا السماء الذي ارتفعت في هذا العماء وتسمع
نداء كل الذرات في ملكوت الاسماء والصفات بانه لا اله الا
هو وان نقطة الاولية تجلت وجمال القدم ظهور واجلد على
كل من في السموات والارضين من اقر به فقد اقر بالله ومن
اعرض عنه فقد اعرض عن الله وان هذا الحق بين لا ريب فيه ان انتم
من العارفين وبذلك تشهد لساني ثم روحي وقلبي ثم ذاتي
وقلبي ان انتم من السامعين قل تالله الحق به ارتفعت سموات

العدل

العدل وظهرت غمام الفضل وامطرت سحائب الجود
على العالمين لولاه لن يعرف احد فضل الله وجوده
لن يرد احد فى شاطئ القدس مقرعز كريم تالله به هبت
نسمات البقاء وغنت الورقاء على افنان سدرة العماء ونشت
الحجة على الخلق اجمعين وبه دارت رحا الموجودات وناد
نادالله فى طور العز من الشجرة التى تنطق بالحق فى سيناء قدس
منيع ومنه بدئت اعمال الموجودات ورقم القلم على اللوح اسرار
ما كان وما يكون فى الواح عز حفيظ واليه يرجع اعمال كل شئ
ان انتم من العارفين ثم اعلم بان مبدء كل شئ ومرجعه
اياه ومنه فصلت نقطة العلم فى اسرار القضاء خلف قلزم
العزة والكبرياء وتمطر غمامات الفضل ان انتم من الشاهدين
واليه يرجع كل عرفان وكل ايقان وكل عمل ونية من يومئذ
الى يوم الذى يظهر كنز الله الاعظم فى رداء قدس جديد

ثم اعلم بان ربك لم يزل كان كنزا في غيب ذاته ولا يزال يكون
مستورا عن بريته لانه لا تدركه الابصار وانه يدرك الابصار
وانه لهو اللطيف الخبير وهو الذي ارسل الرسل من قبل وانزل
الكتب من بعد الا انه لا اله الا هو العزيز المنير الذي لن يعرفه
احد ولن يرجع اليه طيور افئدة المريدين لانه خلق كل
من في السموات والارض بكلمة الامر التي سمي بالكاف قبل
النون ان انتم من الموقنين وما خلق بامره وسلطانه
ثم عزه واقتداره كيف يقدر ان يتقرب به او يعرفه على
شأنه فسبحانه عما يظنون في حقه عباد الذاكرين اذا فاسمعه
في نفسك ثم في روحك ثم في ذاتك بانه لا اله الا هو وانه
كان موجودا في ذاته وثابتا بين عباده وقيوما بين بريته وانه
لهو الفرد الصمد المتعالي العزيز الكريم وكذلك رشحنا عليك
من طمطام يم العزة والثناء والبقاء عليك ما تغنيك عن العالمين

قل

فلما سدت ابواب الوصول واللقاء عن عرفان ذاته اظهر
من فضله مظاهر ازليته ومطالع احديته ليحكين عن مظهرهم
بين خلقه ومرسلهم بين بريته وجعل عرفانهم نفس عرفانه
ولقائهم عين لقائه وان هذا الحق يقين وما قدر فوق ذلك
مقر ولا مقام ولا مبدء ولا مرجع من اول الذي لا اول له الى اخر الذي
لا يحصيه عباد العارفين وهذا منتهى مقام العارفين ومنتهى
وطن العاشقين في جبروت عز مكين وهذا مقام الذي
لو يطير احد فوق ذلك على قدر انملة ليحترق جناحه في الحين
والذينهم امنوا بالغيب في تلك الايام ثم توجهوا بالذي يحكي عنه فبكل
اللقاءات والاشارات ليكفينهم عن كل شيء وان هذا لتنزيل من لدن
عزيز حكيم كذلك صرفنا لكم الايات وبينا لكم من كل حكمة مبيع
لتتبعوا احكام الله في تلك الايام التي اخذت كل نفس سكرات
الغفلة والجهل وجعلتهم ككف الرماد ان انتم من العالمين

ثم اعلم بان غيب الغيوب وكنز الكنوز و[illegible] الجواهر هو الذي
لن يشير باشارة ولن يعرف بعرفان ولن يدرك بادراك
ولن يذكر بذكر ويعجز عن وصفه كل الواصفين كل النبيين قد
اقروا بعجزهم عن البلوغ الى عرفانه وكل المرسلين اعترفوا بالتقصير
عن ادراك كنهه وشهدت بذلك انفسهم وعقولهم ثم السنتهم
ان انتم من السامعين وهذا مقام غيب البحت وسر الباب
ان انتم من العارفين ومن امن بالغيب في نفسه وشهد به لسانه
ويقدسه عن كل ضد وند ومثل واشارة وقرين ووزير ونظار
ومثال انه كان من الموحدين وقد توجه بهذا الغيب كل نبي وكل
رسول ثم الذينهم يطوفون حول العرش ومن وراءهم اهل
ملأ العالين وهذا يذكر في المقام الاول والاخر فالاول والذكر
الحكيم والنبأ القديم وفي مقام تريد من الغيب حقائق الاحدية
والجواهر الازلية الذين كانوا غيبا عند مظاهر القبل كما انتم تشهدون

ونكون

ونكوننّ من الشاهدين مثلاً فى زمن موسى لم يكن الغيب
الا الغيب فى جبروت الاسماء وانه اخبر بظهوره وكان غيباً
فى ايامه وكذلك الغيب فى زمن الروح وهو محمد رسول الله
وخاتم النبيين وكذلك الغيب فى ايامه لم يكن الا على قبل نبيل
الذى قرت بلقائه عيون المقربين وكذلك الغيب فى ذلك
الايام لم يكن الا الذى اخبر بظهوره نقطة البيان فى الواح عز
قديم ونحن امنا به ونتوجه اليه فى كل الامور ونتوسل به
فى كل حين وانتظر ايامه كما ينتظر المؤمنون رضوان القرب
بل ازيد من ذلك ان انتم من الموقنين فوالله ان الرضوان
نفسه والجنة لقائه والساعة قيامه بين الخلق اجمعين
اذا نقول بانا امنا بغيب الغيب ثم بمظاهره ونتوجه بهم
ولا نفرق بينه وبينهم الا انهم عباده وخلقه وكذلك غنت
ورقاء القدس على هذا الغصن الرفيع ليكون نعمة الله وبرهانه

ثم حجة وآياته بالغة على العالمين وانك انت يا احد طهر
نفسك ثم روحك عن الذين هم افتروا على الله وبدت البغضاء في
نفوسهم ثم تجنب عنهم وكن في زهد واستقامة منيع ان الذين
يدعون في انفسهم ما يدعون قل فاحضروا في مقعدنا وبين يدينا
لنظهر كذبهم على الخلائق اجمعين وانك قل سبحانك اللهم يا الهي
طهر قلبي عن ذكر دونك ثم نفسي عن مؤانسة ما سواك ثم
قدمي عن التقرب الى غيرك وانك انت المقتدر على ما تشاء وانك
انت المهيمن العزيز القدير اي رب لا تحرمني عن نفحات قدس
عنايتك ولا تجمعني مع الذين لن يهب منهم الا روائح النفاق
في الآفاق ثم انزع عن قلبي حبهم وحب من يحبهم وحب ما ينطق
به السنتهم وانك انت القادر المقتدر العزيز العليم اي رب
لا تدعني بنفسي ولا باحد سواك ثم قربني فبكل حين اليك ثم
اجعل لي قدم صدق عندك ثم الحقني بعبادك المقربين الذين
لن

لن يحجزنهم شئ في حبك ورضائك ولن يمنعهم امر عن الورود
في شاطئ اسمك الاعظم العظيم الذى جعلته مقام نفسك
في كل ما يرجع اليك وجعلته طاهرا مطهرا عن كل ما لا يرجع
اليك ويحكى عن جمالك القديم في مرآت اسمك السلطان المقتدر
العليم الحكيم اى رب فانقطعنى عن نفسى وعن كل من خرج عن ظلك
ثم ادخلنى في ظلك العزيز المنيع ثم شرفنى بلقائك في ايامك
البديع التى فيها تدلع ديك العرش وتغن الورقاء وتكف حمامة
القدس وتبدع هيكلك الاولى بقميص جديد وفيها تحشر كل
نفس وتبرء كل داء وتعز كل ذليل وتستغنى كل بائس فقير
اى رب فارزقنى ما سئلت وما لا سئلت وانك انت اعلم بى
منى وبما هو خير لى وانك انت بعبادك لغفور رحيم

هو العزيز العالم العليم

قد حضر بين يدينا كتابك واطلعنا بما فيه من خفيات حبك

وكنا من الشاهدين واجبناك بهذه الكلمات التي تهب منها
روائح القدس عليك وعلى العالمين وانك في شكر الله بما
تجاوردت في شاطي بحر الذي ما وصل احداً الى ساحله وكيف عمّته
وهذا من فضل الذي فضلك الله بذلك على كثير من عباده
ان انت من الموقنين اذاً فسئل الله بهذه الكلمات لعل يرزقك
من نعمة الباقية في فردوسه الاعلى في ظلّ اسمه العليّ العظيم
ويستقرك في ظلّ شجرة الامر وينقطعك عن كلّ من في السموات
والارض وانّ هذا لفضل عظيم قل سبحانك اللهمّ سئلك بالحى
باسمك الذي به خلقت الموجودات وانزلته من سماء الامر على
اراضي التقدير وبه استجذبت افئدة العارفين وعرجت عقول
الموحدين الى ساحة قدسك المنير بان لا تحرمني عن بدايع مواهبك
ولا تمنعني عن سحاب فضلك الجميل اي رب لا ترجعني عطشاناً
عمّا الذي اوردتني في شاطي بحرك المتلطم المتموج العظيم اي رب لا تحرمني

عن نفحات

عن نفحات شئون عنايتك ولا تطردني عن بابك الذي ما رجع
منه احد خائبا وكذلك احاطت رحمتك على العالمين اي رب
طهر نفسي ثم فؤادي ثم صدري وجسمي وجسدي لاكون قابلاً
لتجليات انوار عز احديتك ولائقا لظهورات آيات قدس
توحيدك وانك انت المقتدر على ما تشاء وانك انت القادر
المقتدر العزيز القدير ثم ارزقني بالحي خير الدنيا والآخرة ثم احفظني
عن كل سوء وعن كل ما يكره رضاك لان رحمتك سبقت كل
شيء وفضلك احاط الخلايق اجمعين كذلك علمناك ما يغنيك الله
به عن دونه وان ذلك من فضله عليك وعلى عباده المخلصين
وانك لو تسمع بسمع الفطرة ما القي الروح حينئذ من آيات الله
المهيمن العزيز القدير لتجد نفسك فارغا عن كل شيء وعن كل
من في السموات والارضين وتصل الى ما اردت في خفيات
سرك وتجد لذة العارفين واما ما سئلت في ذهابك

الى المدينة فنعم ما اردت وكنت من المهتدين تمسك بما نزل
من قبل على محمد رسول الله خاتم النبيين ولله المشرق والمغرب
اينما تولوا فثم وجه الله وهذا ما نزل من جبروت الله المقتدر
القدير فوسع يا اخى فى نفسك بان لا يمحو الشيطان عن قلبك
ذكر ربك واذا اتصفت بذلك توجه بأى ارض تريد لانه
لا يضرك من شئ ان انت من الموقنين واما ما اردت خدمتى
انى عبد من عباد الله واحب ان اخدم الذين هم امنوا بالله
واياته بنفسى وحدى وكان الله على ما اقول شهيد ومن يكون
خادما كيف يأخذ خادما لنفسه وهذا ذنب لا يقاس بذنب
ان انت من العارفين واحب ان اكون خادما لاحباء الله
واصفيائه واخفض جناحى للذين هم ارادوا وجهه بقوله تعالى
فاخفض جناحك للمؤمنين والسلام عليك من هذا
المسجون الوحيد الغريب .

هو الممتنع السلطان الفرد الغالب المقتدر القدیر

سبحان الذی خلق الخلق بامره وابدع خلق کل شیء قریب

من ان یحصی ان انتم تعلمون وسیخلق کیف یشاء بقدرته

ولن یقدر احد ان یمنعه عن ارادته وهو الحی المهیمن القیوم

وانزل کل شیء فی الکتاب واتقن خلق کل شیء بمقدار لعل

الناس بایاته یوقنون وسینزل امر کل شیء فی الکتاب

ان انتم تشعرون لا ینقطع آیاته ولا ینفد برهانه ولا

یعزب حجته ولا یبید سلطانه وانه لهو القوی الغالب العزیز

المحبوب هو الذی انزل الکتاب وفیه فصل کل ما انتم

لا تعلمون وسیفصل بالحق وینزل الامر کیف یشاء ان انتم

تعرفون وعلم کل شیء مقادیر العلم علی ما هم علیه ان انتم تعلمون

وسیعلم من بدایع العلم علی عباده وانه لسلطان الرؤف

قل هو الذی اضاء لکم سراج القدس لتستضیئوا به فی ظلمات انفسکم

ولعلكم لا تضلون وسيضيئ سراج الروح في مصباح
الاحزان ان انتم تشهدون هو الذي اوقد نار الامر في بقعة
البقاء وادي قدس مبروك وسيوقد بفضله في فاران البدع
لعل انتم بهدى الله تهتدون واشرق عليكم شمس
الحكمة والبيان ان انتم ببصر الله تنظرون وسيشرق
اذا شاء واراد لا اله الا هو المهيمن القدوس لن يقدر
احد ان يمنعه من سلطانه يحكم كيف يشاء بامره ان انتم
تؤمنون ويتم امره بقدرته ولو يعترض عليه كل من في
السموات وان هذا الحق معلوم ويمد عباده باسباب السموات
والارض الى ان يثبت امره ويعلو سلطنته ويظهر اقتداره
ذلك كل كتب على نفسه في الواح عز محفوظ قل مثل
قدرة الله كمثل البحر هل ينقص باخذ الاقداح قل ما لكم
كيف تحكمون قل مثل علم الله كمثل الارياح هل ينقطع بهبوب

ما لكم يا ملأ الغفلاء كيف تظنون قل ان امره مقدس
عن الامثال كما ان ذاته مقدس عن كل ما انتم تعقلون ولكن
يذكر بالامثال لعرفانكم امر الله ولعل انتم تهتدون ورايح
القدس عن الرضوان وعن شطر قدس مكنون ولعل تستقر
بذلك نفوسكم ولا تضطربون ولا تنكرون فضل الله ولا
تنسون عهده ولا تكونن من الذين هم بهدى الله لا يهتدون
ولعل تميزون بين الحق والباطل ثم الى الله ترجعون
قل ان الذين هم ينكرون فضل الله فسوف يأتيهم جزائهم
وانتم اذا تشهدون ان لا تنكروا ايات الله اذا نزلت عليكم
ولا تنقلبوا على ادباركم ولا تكونن من الذين هم كانوا على
اعقابهم منقلبون وان امر الله يستضيئ كالشمس
بين الكواكب لو انتم تشعرون ولن يشتبه على احد
برهان الله وامره الا الذين هم يشتبهون على انفسهم

وكانوا بنعمة الله ان يكفرون قل يا قوم فرحموا على انفسكم
ولا تفرطوا في جنب الله ثم بآيات الله لا تجحدون
سيقضى الملك وما انتم اشتغلتم به بذوالكم ثم الى الله ربكم
تحشرون فانظروا الى امم القبل ثم في امرهم تتفكرون هل بقي
في الارض اعراضهم او انكادهم وكلما كانوا ان يفعلون او يقولون
ما جاءتهم من رسل الله الا وقد اعرضوا عليهم الى ان حبسوهم
وقتلوهم كما انتم تعلمون ومع ذلك ارفع الله امرهم واثبت
برهانهم وقطع دابر الذينهم اعرضوا على الله وكانوا بآيات الله
ان يجحدون فسوف يجحدون هؤلاء الذينهم استكبروا على الله
بمثل امم القبل ويأخذهم الله بكفرهم ويرجعهم الى مقرهم في نار
انفسهم وكانوا فيها بدوام الله هم معذبون قل يا قوم خافوا
عن الله ولا تتبعوا اهواءكم فاتبعوا امر الله المهيمن القيوم ولا
تتجاوزوا عما فصل في الكتاب ولا تتعدوا عن حدوده ثم عن ذكره

١١٣

لا تغفلون اباكم ان لا تنسوا احكام الله وعن كل ما امرتم به
في الكتاب وهذا خير لكم ان انتم تعلمون ولا تتكلوا على اموالكم
واولادكم فتوكلوا على الله العزيز المحبوب فاتبعوا حكم الله في
انفسكم ثم الى وجهه تتوجهون كذلك نلقي عليكم من آيات الامر
ونعلمكم سبل القدس لعل انتم تفقهون قل انكم ان لن تعملوا بما
قضي بالحق من لدن حكيم فيوم فسوف يخلق الله خلقا اخرى كل
بامره يعملون ثم بين يديه يسجدون قل انه لغني عن كل
من في السموات والارض وعن كل ما انتم تعملون
او تعرفون قل هذا سبل الحق قد اظهرناها بالحق ان انتم تريدون
ان تسلكون اذا فاسلكوا فيها باذن الله ولا توقفوا قل
من ان انتم تؤمنون ولا تتبعوا الذينهم ظلموا على انفسهم
واظلموا العباد وكانوا من الذينهم كانوا في ارض القدس ان
يفسدون يقولون انا امنا بعلي من قبل ثم بآياته حينئذ

يجحدون ويظنون بانهم امنوا بالله في مظاهر القبل ثم
سلطانه اليوم يكفرون كذلك يظهر الله اعمال الذين كان
في صدورهم غل من الامر ولو كانوا بانفسهم يشعرون
كذلك يبطل الله الباطل باعماله ويثبت الحق بكلماته ان انتم
تعرفون قل انا ما نريد الا بما اراد الله لنا وهذا مرادي في
الاخرى والاولى ويشهد بذلك ملئكة الذين هن في حول العرش
يطوفون وما شئنا الا ما شاء الله لنا ونفرح بذلك في
كل حين ان انتم تعلمون قل قد قضت علينا ايام لن يعرف
احد كيف مضت الا الله المقتدر العزيز المحبوب وتقضى علينا
ايام في هذه الايام ولن يدري احد كيف تقضي الا الله الفرد
السلطان المقتدر القيوم وانا كنا شاكرا بكل ما ورد علينا
وراضيا بما قضى لنا ونصبر في بلاياه وما نشكو في شيء الا به
ونتبع في كل الامور اصفيائه الذين هم في البلايا كانوا ان يصبرون

ونصر كما صبروا عباد مكرمون الذينهم كانوا من قبلهم بعثهم الله
بالحق على كل من في السموات والارض ودعوا الناس الى ان قتلوا
في سبيل الله العزيز المحبوب وكلما ازدادوا في الذكرى زادوا الناس
في شقوتهم وما اجابوا داعي الله بينهم وكانوا بلقاء الله
ان يكفرون كذلك نذكر لكم من سنن الله التي قضت على عباده
لتعلموا انا وردنا على اصفيائه في هذا الزمان لعل انتم في انفسكم
تتفكرون ولا تجحدوا آيات الله في ايامكم ولا تتبعوا الشيطان
في انفسكم ثم اهتدوا بانوار الله الملك العزيز القدوس هو الذي
نزل البيان بالحق وانا به مؤمنون قد ابدع خلق السموات
والارض بامره واتقن خلق كل شيء وهذا ما قدر من قلم الصنع
على الواح قدس محفوظ وما من اله الا هو له الخلق والامر
وكل اليه يرجعون وقدر مقادير كل شيء وانتم في الكتاب تشهدون
وفتح فيه ابواب الرضوان وفي كل باب خلق يعبدون وغرس

فی کل رضوان اشجار عز مرفوع ثم اثمرت کلها باثمار
القدس والابرار منها یتنعمون وخلد فی کل واحد منها قصور
من لؤلؤ عز مکنون وفی کل قصور حور رباب کل عین خلقن
من نور الله العزیز المتعالی المحبوب وکلهن یذکرن الله بارئهن
بالحان جذب مرفوع ویتلذذون من نغماتهن اهل سرادق
الخلد ثم بالحانهن هم یجذبون وجرت فی کل رضوان سبعة
انهار لعل انتم منها تشربون ومنها خمر البقا یجری عن یمین
الرضوان کانها یاقوت قدس مسبول ومنها لبن السنا الذی
لن یتغیر لونه بدوام الملک ان انتم توقنون ومنها عسل مصفی
الذی لن یتغیر طعمه ولن یرزق منه الا الذینهم توکلوا علی الله
المهیمن القیوم ومنها ماء غیر اسن الذی یجد الانسان منه کل
اللذات وهذا ما قدر فیه من فضل الله العزیز المقتدر القدوس
ومنها نهر یجری علی اسم الحبیب واهل الجنة فی کل حین عن الله

ديهم يسئلون بان يسقون بشربة منه وهذا انما يطلبون عن الله
في كل عشي وبكور ومنها نهر يجري على هيئة التثليث في كلمة الرابع
ويذكر الله في سبيله ان انتم تفقهون ويجتمعون في حوله اهل
الفردوس ليسمعوا ما يذكر من ذكر الله الغالب المقدور ومن شرب
قطرة منه ليصل الى ما اراد ويبلغ الى مقام الذي لن يصل اليه احد
الا ما شاء الله واراد وكذلك نلقي عليكم بدايع صنع الله لعل انتم
اليه تسرعون ومنها نهر الذي جعله الله مقدسا عن كل لون ومنزها
عن كل طعم لانه خلو من ساذج فطرة الله ان انتم تعلمون وفيه
قدر ما لا يجري على البيان وصفه وما لا يتم بالقلم ذكره ان انتم بذلك
توقنون ومن شرب منه شربة يظهر عليه سر ما كان وما يكون
ويعرف كل شيء في اماكنه ويطلع بكنوز الحكمة ويطير
بجناحين الياقوت في عوالم قرب محبوب يا ملأ
البيان لا تتبعوا اهوائكم ولا تجعلوا انفسكم محروما عن

هذه النفحات التي تهب عن شطر البقا بيمين الف[...]س وتوجهوا
بقلوبكم الى هذا الشطر المقدس المحبوب لا تتخذوا الهكم
هويكم ولا تكونن من الذينهم كانوا على اصنام انفسهم
لعاكفون كسروا الاصنام باسم الله وهذا من اسمه الاعظم
لو انتم بالمنظر الاكبر تنظرون قل قد هبت نسايم الجود
ورفعت غمام الفضل وانبسطت كل شئ بما استوى هيكل النور
على سحاب قدس ممنوع ذي عز مواقد وهذا الفضل المتعالي العزيز
المرفوع اذا ينادي منادي البقا كل من في السموات والارض ويبشر
كل شئ بلقاء الله ان انتم تسمعون ان يا سموات القدس زين
نفسك بكواكب العزة ثم ارتفع كيف تشاء بما فزت بهذه الايام التي
ما فاز بها المقربون الا الذين سبقتهم الحسنى واحاطتهم
نفحات قرب محزون ان يا غمام الامر فامطر من لئالي القدس
كيف تشاء ولا تلتفت الى احد ليأخذ فضلك كل شئ بما استوى
عليك

عليك جمال الله الملك المهيمن القيوم ان يا ارض الفردوس
فابسطي في نفسك ثم تبشري في ذلك بما مشى عليك قدم الروح
وهذا الفضل لمشهود ثم اظهري اسرار التي كنزت فيك وهذا
من يوم يحشر فيه عباد مقربون لان لدون هؤلاء ليس نصيب
من هذا الحشر الذي يظهر فيه كلمات الله باتمها وهذه من كلمة
لو انتم تقرئون وهذا من حشر الروح يحشر فيه ارواح القدسية
ودونهم لن يستطيعوا على قدر انملة ان يقربون هذا مقام الذي
لن يحرك فيه البراق ولن يصعد فيه رفرف الخلدان انتم تعلمون
ان يا احد اثق الارض زينوا انفسكم با وداد قدس محبوب ثم
اظهروا كل ما كنز فيكم من لطائف القدس وروايح عز ملطوف
ان يا اشجار الارض ارفعوا باذن الله ثم اظهروا من اثمار
القدس فيما قدر فيكم من امر الله المقدس المتعالي القيوم بما هبت
عليكم ارياح البقاع عن هذا الشطر الذي فيه يظهر كل امر محبوب

ان یا طیور الفردوس غنوا وغنوا علی احسن النغمات ثم
طیروا فی هذا الفضآء بما خلقنا کم باسم من الاسمآء لتجذب
من هذه النغمات افئدة الذینهم انقطعوا عن کل الجهات
وتوجهوا الی مقام قرب محمود کل ذلک من فضل الله الذی احاط
کل من فی السموات والارض ویستبشر به اهل ملأ الاعلی و
من ورائهم اهل سرادق الخلد وانتم یا ملأ الارض حینئذ
تستبشرون وانک انت یا شطر العراق انت فابک
بقلبک ثم بعینک بما خرج عنک جمال الله ثم استقر فی مقر
السجن خلف قلل من جبال صخر مرفوع فانزع عن هیکلک
قمیص السرور بما انقطعت نسائم العز عن هذا اللؤلؤ المکنون
تالله یبکی علیک عیون البقآء ثم استدرت اکبا د اهل الفردوس
بما ورد علینا من هبا کل ظلم مبغوض ان یا هذا الشطر کیف تستقر
فی مقامک بعد الذی تشهد مقام الله علی حزن مشهود اتشهد

مدينة الله بعد الذي خرجت عنها جواهر الامر وكانوا في
ارض البعد خلف القاف لمسجونون ان يا مدينة كيف يستقرن
على مقامك وتحملين اجساد الذين هم كفروا واشركوا بعد الذ
خرج عنك هيكل الله مع اصحاب معدود اذا تكاد السموات
ان يتفطرن وتنشق ارض القدس بما جرت مدامع الغمام
على هذا الخد الذي ما توجه الا الى الله العزيز المهيمن القيوم
وتبكي ببكائه ذرات الممكنات وتضج طلعات الله في غرفات
حمرا ياقوت اذا اسمع ضجيج اهل السموات ان انتم تسمعون
اذا بقينا في مقام انقطعت عن ذيلنا ايدي الممكنات ولن يرتفع
الينا ضجيج احد ولا صريخ الذين هم بلقاء الله لا يوقنون
ولكن نصبر في كل شأن وما صبري الا بالله وان عليه فليتوكل
المنقطعون قل يا ملأ البيان انا لا نريد منكم شيئا الا
الانصاف فتصفوا في كل امر ولا تجادلوا في آيات الله

بعد الذي نزلت بالحق ولا تكونن من الذين هم الى جمال القدس

لا ينظرون ويغمضون عيناهم عن الحق ويتبعون اهوائهم

ويستكبرون على الله وهم لا يشعرون واذا انزلت عليهم

آيات الله يمرون مستكبرا ثم على اعقابهم ينكصون

ويعترضون على الله في كل حين وهم لا يفقهون قل انما خلقكم

الله بما نفخ من القلم ارواح القدم وهذا من قلم الله ان انتم

في انفسكم تنصفون يا قوم فارحموا على انفسكم ولا تفتروا

على الله كما افتريتم من قبل ولا تتخذوا اللهو لانفسكم ولبا

من غير الله ثم بآيات الله في محضركم لا تلعبون ولا تنافسوا نفس الله

بانفسكم ولا آيات الله بكلماتكم ان انتم بيمين الله في امره

تتفرسون ولا تقولوا في امر الله ما لا يليق لشأنكم

ولا تتجاوزوا عن حدكم وهذا خير النصح ان انتم في انفسكم

تنصفون صفوا انفسكم وارواحكم ولا تحملوا اثقال الارض

على

على اجسادكم وقلوبكم لعلّ تقدرون ان تطيرنّ في هوآء
القرب ثمّ في فضآء القدس انتم تدخلون اياكم ان لا تنظروا
الى الدنيا ثمّ الذين يجدون منهم ارياح النفاق لعلّ تقع
عيونكم الى صرف الجمال ثمّ في خيام العز تدخلون قل ان الله
احصى بينكم عباد الذين يفرحون بفضل الله ويقرئون
كلمات البيان ويامرون الناس بالعدل وهم في كلّ حين
بآيات الله ينطقون ومن اوتي بصر العلم من الله يشهد بهم فلو
بغير ما ينطق به لسانهم ويجد منهم روائح الغل والنفاق
وهذا ما نزل حينئذ من قلم الله العزيز المحبوب ولكن سترنا
في الكتاب اسمائهم لعلّ في انفسهم يتنبّهون وانتم يا ملأ البيان
لا تقربوا اليهم ولا تقبلوا عنهم اقوالهم ان تشهدون او تسمعوا
حكم الله في انفسكم ثمّ اليه ترجعون قل ان الشيطان لما اراد
ان يضلّ احداً من عباد الله ظهر على صورته وعمل بمثل ما يعمله

ويذكر كل ما يذكره من ذكر الله العلي العالي المتعالي المهيمن
القيوم وكان في تلك الحالة الى ان اشتغل قلبه والهمه عما
اراد اذا فرغ عنه وبرئ منه وكذلك نمثل لكم من كل مثل لئلا
تضلون ايامكم ان لا تنسوا فضل الله عليكم وحين الذي كان
بينكم ويلقي عليكم في كل يوم من جواهر العلم والحكمة وينشر
على قلوبكم وارواحكم من انوار عز مكنون ولا تنسوا حين الذي
يمشي بينكم طلعة الله ويبشر من جماله قلوب الذينهم كانوا
الى جماله يتوجهون فذكروا في كل ايامكم ايام التي تطير بينكم
عندليب البقاء ويغن عليكم من نغمات القدس وانتم كنتم
في كل حين ان تسمعون تشتغلون بانفسكم وتدعون
ذكر الله عن ورائكم وهذا الغبن في انفسكم ان انتم تعرفون
تشتغلون بالزخرف في ايامكم وتنسون بهجة الله بينكم فما لكم
كيف لا تتنبهون تالله ما ينبغي من نصح الا وقد فصلناه لكم
بالحق

١٢٤

بالحق بلسان قدس محبوب لتستمعوا بنصح الله ولا تفضوا ما عندهم

به في ذرّ العماء في محضر الذي اجتمعوا فيه المقربون وما من اله الا

هو له الامر والحق وكل اليه يقلبون وله يسبح من في السموات

والارض وكل اليه يرجعون هو الذي قدر لكل نفس مقادير

الامر وكل ذلك في الكتاب ان انتم تعقلون هذا كتاب

من جمال قدس منير الى الله العزيز المقتدر القدير وهذا

لوح من الله العزيز القدير الى جمال قدس منير الذي يظهر

من بعد كيف يشاء واراد وهذا ما سطر من قلم الامر على

الواح عز حفيظ ولا مرد لذلك ولا مانع لهذا الحكم المتعالى

المشرق الكريم هل يقدر احد ان يرده من سلطانه

او يمنعه عن امره لا فو ربي ولو يقوم عليه كل العالمين

سيظهر بالحق وينطق بكلمة الله ويستضيء وجهه بين

السموات والارضين ان يا سارج الروح نظهر بسلطانك

ولا تلتفت الى احد من الشياطين ان يا كلمة الاعظم فالق على
العباد ما القى الله فى قلبك ولا تخف من احداث ربك بحر سلك
عن صرة المشركين ان يا سماء القدس فارفع فى نفسك الى مقام الذى
انقطعت عنه ايدى الكافرين ان يا شمس الاحدية فاطلع على
الممكنات باشراق انوار قدسك ثم ابذل على الكائنات ما
اعطاك الله بجوده ولا تمنع احداً عن فضلك لانك انت المفضل
المعطى الكريم الرحيم ثم اسق العباد من خمر التى جرت عن
يمينك لانهم عطشان فى البر وظمآن من الامر وانك انت
الغفور الرحيم ان يا بحر الاعظم تموج فى ذاتك من امواج قدس
منه بما توجب ابحر الروح فى قلبك الطاهر البديع المنيع
ان يا شجرة الله فانفق على المقربين من اهل البقا من اثمار
الجنية البديعة المنيعة القدسية الطاهرة التى وهبك الله
قبل خلق السموات والارضين لان منك مبدء الممكنات والبدء

منتهى الموجودات ومنك ظهر الفضل قبل خلق الأولين والآخرين
ولو ينقطع فضلك في اقل من الآن لن يبقى شيء لا في السموات
ولا في الأرض وانا نشهد بذلك بلسان صدق مبين ان يا كنز الله
فاظهر من كنوز الدائمة الباقية الأزلية الأحدية لتظهر لئالي
العلم والحكمة وهذا كل الفضل من عندك على الخلائق اجمعين
لا تمنع يدك عن الجود ولا ترد البصر عن النظر الى العالمين
لانك انت بنفسك تكون كتاب مبين وحجة على من في السموات
والأرض وهدى وذكرى في ملكوت الأمر والخلق اجمعين
وانك انت برهان الله في خلقه وحجة لعباده ودليله لبريته
وكلمته بين السموات والأرضين وبيدك الأمر كله تفعل
بقدرتك ما تشاء وتحكم بسلطانك ما تريد من تشرف
بلقائك فقد تشرف بلقاء الله العزيز العليم ومن يمشي بين
يديك فقد يمشي على صراط عز قويم فمن نظر الى وجهك فقد

نظر الی وجه الله فمن اعرض فقد اعرض عن الله فی ابد الآبدین
فطوبی ثم طوبی لمن حضر بین یدیک ویلقی منک کلمات عز
عزیز وینظر جمالک ویسمع نغمات الله عن شفتاک ونهب
علیه نسمات جعلک السلسل اللطیف لمنه فطوبی لارض التی
جعلها الله موطأ قدمیک وللمقام الذی یستقر علیه عرش جمالک
ویستوی علیه بسلطان مبین فطوبی للبیت التی تدخل فیها وفیها یرفع
ذکرک الرحمن الرحیم وفیها یضیئ نورک ومنها یعلو برهانک
القویم فطوبی للحدائق التی تمر علیها وتلتفت الیها بلحظات
الطافک وتنظر الی ازهارها واورادها واشجارها ببصرک الحدید
فوالله ینبغی لتراب الذی یقع رجلک علیه بان یفتخر علی عرش
عظیم فطوبی للذین یطوفون فی حولک ویسبقون فی خدمتک
ولا یمنعهم الشماتة والبلاء عن الدخول فی لجة بحر امرک المقتدر القدیر
ان یا اهل السموات والارضین ثم یا ملأ البیان لا تضیعوا

اعمالکم

اعمالكم فی ذلك اليوم ولا تجزعوا فی هذا الفزع الاكبر العظيم
فادخلوا الی هذا الباب ولو تنزل عليكم الاحجار من كل الجهات
وان هذا لخير لكم ان انتم من العارفين لا تحرموا انفسكم عن هذا الفضل
ولا تفعلوا بمثل ما فعلتم فی تلك الايام خافوا عن الله الذی خلقكم
ولا تكونن من المعرضين اتقوا الله يا ملأ البيان ولا تتبعوا
اليوم احداً ثم اتبعوا امر الله فی انفسكم ثم الی منظر الله بعيونكم
فاسرعون ولا تمسكوا بعذر ولا توقفوا بشیء من الزخارف
والی هذه البقعة المباركة فی وادی القدس برجل الانقطاع
فاركضون ولا تحتجبوا عن جمال الله وتمسكوا بعروة الله المهيمن القيوم
وان كان فی السبيل برد الشتاء اذاً بهذه النار فی انفسكم فاصطلون
وان تجدوا حر الصيف اذاً عن كأس الحيوان فاشربون
فاعلموا بان الله يؤيد الذينهم توجهوا اليه ويحرسهم بجنود
السموات والارض ان انتم من العارفين تالله توجهكم الی هذا

الشطر في هذا اليوم لخير عن عبادة الثقلين وهذا يوم فيه
تهب نسايم الحيوان على عظام رميم وفيه يبرء كل مريض
عن دائه ويشفى كل عليل وسقيم وفيه يصل العاشقين الى
جمال المحبوب ويرد كل الظمآنين على ساحل سلسبيل عظيم
وفيه يكسو كل العريان من رداء قدس كريم فوالله حينئذ
تبكي عيون سري في بعدي عن لقائه وبما يرد عليه من جنود الشياطين
فياليت كنت حاضرا بين يديه ونذكر له كلما ورد علينا
من هؤلاء الظالمين وانه يعلم بالحق لما يرد عليه وعنده
غيب السموات والارض وانه لهو العلام المتعالي العليم لو يريد
ان ينفصل من النقطة علم ما كان وما يكون ليقدر وهذا عنده
اسهل من كل شيء لو انتم من العالمين ان يا سائح البقاء
لا تحزن في ذلك اليوم عن شيء ولو لن يشهد بهذا احد العالمين
وان ذكرك نفسك خير عن ملك الاولين والآخرين
وان

وان لحظاتك الى جمالك الاعلى عما قدر في ملأ العالمين ان يبعدك
خلق السموات والارض هذا خير لانفسهم وان يعرضوا عليك
فانك بنفسك الحق لغني عن العالمين وفي قبضتك ملكوت ملك
السموات والارض وعن يمينك جبروت كل في العمائ والخلق
وانك انت العزيز المقتدر القدير اذا فاعف عن جريراتي وخطيئاتي
بما اكتسبت بين يديك في هذه الكلمات لان هذا لم يكن الا لحبي
نفسك وذكري بين يديك وانك انت على ذلك لعليم خبير
قد جئتك ببضاعة احقر من ان يذكر بمزجاة ان تقبلها انك
انت خير الراحمين وان تردها وتطردها فانك انت خير العادلين
والامر بيدك والسلطان في قبضتك لا تسئل فيما تؤمر وكل
لدى باب فضلك لمن السائلين ان يا اسم الله ان اشهد في
نفسك بانه لا اله الا هو قد خلق الممكنات بحرف من كلمة وانه
لهو السلطان الفرد العزيز الجميل ان يا اسمي ان اشهد في ذاتك بانه

لا اله الا هو يخلق الموجودات بكلمة من امره وانه لهو الغالب المقتدر
العزيز ان يا حروف البقاء ان اشهد فی روحك بانه هو الله لا اله
الا هو قد بعث النبيين بالحق وارسلهم على خلق السموات والارض
وانه لهو العلی العظيم ان يا نسيم العز فاشهد فی كينونتك بانه
لا اله الا هو قد بعث النبيين بالحق كيف يشاء وانه لهو المبدع الحی
الرفيع ان يا رضوان الحب فاشهد فی سرك بانه لا اله الا هو قد
اظهر القيمة بامره وحشر كل من فی السموات والارض اقرب من ان
يرتد اليه نفس البصر البصير ان يا نغمة القضاء فاشهد فی قلبك بانه
هو الله لا اله الا هو سيظهر القيمة كيف يشاء ويحشر الخلايق
كيف يريد فی يوم الذی يأتی بالحق وهذا ما رقم فی الواح
قدس حفيظ لا يمنعه شیء ولا يرده امر ولو يعترض عليه
كل من فی الملك اجمعين ثم اعلم بانا وردنا فی سجن عظيم
بما قدمت ايدی الذين كفروا...

وحين

وهذه من سنة الله المهيمن العزيز الحميد وفي ذلك لحكمة
لن يبلغها افئدة احد الا من شاء ربك وسنظهر اذا شاء رب
العالمين لن يظهر في الارض من شيء الا وقد قدر فيه مقادير
القدر من حكيم عليم ولن يتحرك من ذرة الا وقد قدر فيها حكمة
بالغة وكيف هذا النبأ الاعظم العظيم وورد علينا ما ورد
على علي في الارض اذا فاعرفوا سر الامر يا ملأ العالمين
وقد جرى علينا كلما جرى عليه وهذا تقدير من رب العالمين
قل انه حبس في مقام الذي ما سمع اسمه احد من المحبين
كما حبسونا في تلك الايام في مقام الذي ما ذكر اسمه من قبل ان اتم
من العالمين كذلك جرى بمثل ما جرى وقدر بمثل ما قدر و
في ذلك لايات للعارفين قل قد ظهر جمال الاولى في هيكل
الاخرى فتبارك الله ابدع الابدعين وظهر جمال الاخرى
في هيكل الاولى فتعالى الله اقدر الاقدرين كذلك نذكر لك

اشارات قدس خفی لنکون من الموقنین نفصل لک مما کنز

فی خزائن علم الله فی ابد الآبدین قل انه قد بعثنی بالحق و

انطقنی بآیات بدیع مبین التی تعجز عن عرفانها کل من فی

السموات والارضین لاهدیکم صراط السوی والقی علیکم

ماسطر فی البیان من لدی الله الغالب القاهر المهیمن القدیر

قل یا ملاء البیان خافوا عن الله ثم افتحوا عیونکم الی منظر الله

المقدس الکریم ولا تفسدوا فی امر الله ولا تتبعوا ظنون

المفسدین اتبعوا حکم الله فی البیان واجیبوا داعی الله

فی انفسکم ولا تسلکوا سبل الذینهم اشرکوا بالله وکانوا

من المشرکین قل ما اردنا الا ما اراد الله فی الکتاب ویشهد

بذلک لسان صدق علیم وما نشاء الا ما اتر له الله فی

کتاب العز بلسان عربی مبین قل هذه لآیات نزلت بالحق

ومنها یجدد ارواح الخلایق اجمعین ومنها یفصل احکام الله

فیا

فيما نزل في الواح قدس حفيظ ومنها ما يرتقي هيكل الأسماء
الى سرادق البقاء وبقدرته مقادير الأمر من لدن عزيز حكيم
قل ان المشركين ارادوا ان يقطعوا فيض الله ويبدلوا كلمة
ويمحوا امره ويقلبوا احكامه فبئس ما ظنوا في انفسهم ان انهم
من المفترسين وكذلك ارادوا بان يقطعوا نفحات الله عن
شطر الأمر وممالك اخرى وهذا ما اشاروا في انفسهم وانا
كنا الشاهدين ولذا يظهر الله في اراضي القدس من يذكر الله
باعلى صوته ليظهر بذلك برهان الله رغماً لانفسهم وهذا
ما قدرناه حينئذ من هذا القلم الذي المنير لتعلموا بان الله
يرفع امره بقدرته ولن يعجزه شيء في السموات والأرض ولن يمنعه
منع هؤلاء المغلين قل ان نفحات القدس تهب من هذا الشطر
على كل الجهات وهذا من فضل الله العزيز القدير ولن ينقطع
في اقل من ان ويجد كل من في السموات ومن له فطرة سليم

قل یا قوم اتمکرون فی امر الله وتخادعون به فی انفسکم فان الله
اشد مکراً لو انتم من العارفین فسوف یأخذکم بمکرکم ویرفع امره
کیف یشاء ویعلن برهانه ویثبت آیاته ولو یکرهونها هؤلاء
المبغضین ان یا طیر البقاء فاخرج عن الرضوان باذن الله ثم غن
علی افنان الامکان بالحان قدس منیع ان یا غلام الفردوس
فاظهر عن الغرفات وغن باعلی صوتک فی عوالم الاسماء والصفات
ولا تصبر اقل من آن ولا تکن من الخائفین ثم استضیئ من هذا
الوجه الذی یوقد ویضیئ بین الارض والسماء واستضاء منه
اهل ملأ الاعلی ثم هیاکل الصافین والکروبین ثم امرالنا
بما امرناک وبما عهدناک فی البیان من لدی الله العلی العظیم
وکن علی حفظ فی نفسک وعلی حکم من لدن عزیز جمیل ولا
تلتفت الی المغلین الذین ینسبون انفسهم الی الله وکانوا علی
تزویر ومکر مبین واذا القوکم یقولون انا آمنا بالله وبما کنتم علیه
واذا

واذا يقعدون مع احد مثلهم يظهر منهم الغل والبغضاء و
كذلك احصينا كل شيء في كتاب مبين قل يا اهل البيان لا تقربوا
اليهم ولا تبايعوهم ولا تسمعوا منهم ولو ينطقون بالحق لان الشيطان
لو يتكلم بالحق ليكون على مكر في نفسه وان هذا الحق لو انتم من المتفرسين
قل من اعرض عن هذا النور المشرق عن هذا الشطر المقدس المنير
قد اعرض عن الله وبرهانه وحجته واياته وقد ابعد عن كل النبيين
والمرسلين قل يا ملأ الارض اتقوا الله ولا تتبعوا كل جعل
وهمه قل ان هذه لشمس اشرقت لذاته بذاته وان هذه لنار الله
التي اوقدت لنفسه بنفسه وان هذه لهداية الله قد ابرز لكينونته
بكينونته ان انتم من العالمين فمن اعرض عنه لن يذكر عليه
اسم الانسان ويكون محروما عما قدر في رضوان الله المهيمن
المتعالي العزيز الكريم قل ان حرفا من ذلك الكتاب خير لانفسكم
عن ملك الاولين والاخرين كل ذلك جود من لدنا عليك

وعلى عباد المخلصين قل يا ملأ البيان خافوا عن الله ولا تختلفوا
في امر الله ولا تجاوزوا عما رقم في البيان من اصبع الله العلي المتعالي
المقتدر اياكم ان لا تغفلوا في انفسكم ولا تشتغلوا بما يوبد كم
هويكم ثم اشتغلوا بذكر الله في كل زمان وحين فوالله ذكره
منه عند الله اعز عن خلق السموات والارضين ولا تنسوا مصائب التي
جرت علينا ثم اذكروا ابتلائنا بينكم ولا تكونن من الغافلين
ولا تبدلوا كلمات الله بكلمات غيره ثم استقيموا على حبه ولو
يعرض عليكم كل مكار لئيم كذلك نفصل لكم من كل شيء تفصيلا
ونلقي عليكم كلمات القدس ونذكركم باحسن ذكر بديع وان
يمسكم من البلايا في سبيل بارئكم لا تحزنوا وتفكروا فيما ورد علينا
من جنود الشياطين فوالله لو كان للدنيا وما فيها قدر عند الله
على قدر بعوضة لن يصل الذلة فيها على احد من المؤمنين فارفعوا
انظاركم عن الدنيا واهلها ثم انظروا الى وجه الذي اشرق كالشمس

عن افق

عن افق قدس لميع ثم اجتمعوا على نصرة الله وارتفاع
كلمته ولا تصبروا في ذلك اقل من ان وهذا نصحي عليكم ان انتم
من المقبلين ان الله قد كتب على نفسه بان ينصر الذين هم نصروا امره
وكانوا من الناصرين والحمد لله رب العالمين

سبحانك اللهم يا الهي تسمع ضجيج المقربين من عبادك
وحنين المخلصين من امنائك قد ورد عليهم في ايامك ما ناح
به اهل مدائن عزك وصاح الطلعات المستورون في خباء مجدك وقباب
عظمتك اي رب تسمع ان الناعق ينعق في البلاد وعندك علم كل
شيء في كتابك اسئلك بآياتك المنتشرة في دیارك وبانوار
ظهورك في طور عرفانك ان تؤيد اولياءك على استقامة
لا تزلها ظلم الظالمين ولا نعاق الناعقين اي رب انهم يحبونك
احفظهم من همزات الذين نقضوا عهدك وميثاقك ثم اسئلك يا منزل
الآيات ومظهر البينات باسمك الذي به ارتعدت فرائص الاسماء

ان توفق عبادك كلهم على الرجوع اليك والانابة لدى باب
فضلك الذي فتح على من في ارضك وسمائك انك انت المقتدر على
ما تشاء وفي قبضتك زمام الاشياء لا اله الا انت القوي الغالب
العليم الحكيم

الروح في افق القدس عن صرف الجبين قد كان مشرق

يا حوري البقاء البسي ثياب الانقطاع ثم امشي على رفرف الاعلى
فسبحان من خلق فسوى هذه ارض البقا ما وقع عليها رجل
احد من الاولياء فسبحان ربي الاعلى ان لا تحزن عن موارد
الدنيا ثم اصعد الى الجبروت الوفى فسبحان من خلق فسوى
وان لك مقام معي في سرادق الابهى فسبحان ربي الاعلى
تسمع فيه نغمات الفردوس فوق سدرة المنتهى فسبحان
من خلق فسوى وتشرب فيه خمر الحمراء من جمال الله الاسنى
فسبحان ربي الاعلى وتجد فيه من فواكه القدس ما لا احصى فسبحان
من خلق

من خلق فسوى ونطير فيه في كل طرف بأجنحة الياقوت في
جمال الله الروحي فسبحان ربي الأعلى وننطق فيه على كل لحن
بلهجات البقا فسبحان من خلق فسوى ونجذب من لحظات
الجمال في غرفات الأجلى فسبحان ربي الأعلى إذا نجد
في نفسك أنوار الهدى ونستغرق في بحر اللجي العظمى فسبحان
من خلق فسوى ونرزق من ثمرات الروح من شجرة القصوى
فسبحان ربي الأعلى ونسمع نداء الله على لحن الحجر من الحجى
فسبحان من خلق فسوى قل نزلت حور البقا نزلة أخرى
لتقبل هذا الفم الذي لا أحلى فسبحان ربي الأعلى وأخذت
كوب الخمر بيدها اليمنى فسبحان من خلق فسوى لتسقي من
رضي بهذا الرضوان في جنة الرضوى فسبحان ربي الأعلى
ورفعت يدها اليمنى واتكأت على رجلها اليسرى فسبحان
من خلق فسوى ثم ظهرت صاحب القوسا كالسيف الجدا

وقطعت به الأكباد والأحشا فسبحان   الأعلى وحركة
كفيها ظهرت ثعبان السودا فلما كشفت سواد الشعر عن
سحب نقابها البيضا فسبحان من خلق فسوى إذا بلغت
كل ما في السماء إلى تحت الثرى فسبحان ربي الأعلى وإذ رجعت
الوجود إلى الفنا فسبحان من خلق فسوى مرة كشفت وجهها
ثم مرة غطى فسبحان ربي الأعلى وإذا كشفت خلفت الأرواح
وارجعت الفنا إلى الأمضا فسبحان ربي الأعلى ثم بعد ذلك
غطت للوجه مرة أخرى لئلا تفنى لبقا من هذا المنظر الجمرا
فسبحان من خلق فسوى ثم ارتفعت طرف برقع السودا
عن غرتها الغرا على تجلى بدرها فسبحان ربي الأعلى
وقلت السنجال المحبوب في وسط الضحى فسبحان
من خلق فسوى إذا أصاحت الوجود بأن بلى ثم بلى
فسبحان ربي الأعلى وإذا ترقص جواهر الروح في هياكل

النو

البقا مما ظهر واخفى فسبحان ربي الاعلى بجذب افيدة
للمخلصين من انوارها النورا فسبحان من خلق فسوى وبنو طمت
عقول المقدسين عما تنزل وتعلى فسبحان ربي الاعلى اذا
نادالمنادي في وسط الاجوا على مركز البدا فسبحان من خلق
فسوى فقال ورب السما نظرة اليها خبر عن ملك الاخرى
والاولى فسبحان ربي الاعلى ثم قامت وقامت قيامة الكبرى
فسبحان من خلق فسوى جلست وتزلزلت افيدة اولى النهى
فسبحان ربي الاعلى ثم بعد ذلك اخرجت من خلف شعرها
لوحا من الزبرجد الخضرا فسبحان من خلق فسوى وقرئت
من اللوح حرفا من رموزها الاسرى اذا اخرجت الارواح
عن هياكل الاسماء فسبحان ربي الاعلى ثم اشارت بانملة
الوسطى وانعدمت الاديان من من ادم الى عيسى فسبحان من
خلق فسوى ثم تحركت بعد ذلك مرة بعد اولى اذا انسفت الشمس

في سماء القضاء فسبحان ربي الأعلى ثم عرت (علقت) راسها و
الجعد على ثدي صدرها فسبحان من خلق فسوى وطهرت
صوت الله من شعراتها في ذكر ربها العلي الأعلى فسبحان
ربي الأعلى اذا ظهرت اية الليل من جعدها الظلما واية
النهار من جبينها البيضاء فسبحان من خلق فسوى ونادت بنداء القدس
في فردوس اللقاء فسبحان ربي الأعلى فقالت ستفتنون
يا اصحاب التقى فستمنعون عن حرم الجمال في كعبة العماء فسبحان
من خلق فسوى هذا ما رقم على لوح البقاء من قلم الأعلى
فسبحان ربي الأعلى وفيه حكمة من الاسرار التي لا تشهد
ولا ترى فسبحان من خلق فسوى ١٥٢

بسم الله الأقدس الأعظم

ای کریم ندای تو بساحت عرش رحیم رسید و اذن
مقدسهٔ الهیه با صغای ان متوجه طوبی از برای نفسیکه

الیوم

الیوم در منظر اکبر ذکرش مذکور آمد و بعنایات الهیه
مفتخر گردد چه که این عنایت مثل حبّه ایست که در ارض
طیّبه منبته ودیعه گذاری زود است که در عالمی
از عوالم الهیّه اثمار و سنبلات آن مشهود آید طوبی
لک بما زرع لک حبوبات عنایات ربّک منزل الآیات انشاء الله
باید در کلّ احیان بذکر سلطان امکان مشغول باشید
باشأنیکه نفحات ذکریّه کلّ بریّه را معطّر نماید حمد کن محبوب
عالمیان را که ذکرت در سجن اعظم مذکور آمد و از شطر
قدم لسان عنایت مالک الامم متوجّهاً الیک باین کلمات
درّیات تکلّم فرمود نیسان رحمت رحمانی از سحاب فضل
در کلّ حین نازل و جاریست طوبی از برای نفوسیکه
از ما فی الامکان منقطع شده اند و بقلوب صافیه منیره
بشطر رحمن توجّه نموده اند اولئک من اهل البهاء یصلّین

بسم الله الاقدس الاعظم

ذکرت لدی العرش مذکور و از مشرق ظهور این کلمهٔ مبارکه
مسطور ای اسد غیر حق را مفقود دان و او را موجود
مشاهده کن تجلی عنایت رحمانیه از بریه منقطع نشده
و نخواهد شد اگر جمال قدم مشهود در ظاهر و باطن تجلیات
رحمتش من غیر تعطیل مشرق و اگر جمال قدم مستور در باطن
تجلیات عنایتش متوجه مقبلین بوده و خواهد بود لذا
در هر حال فیوضات نامتناهیهٔ الهیه موجود طوبی از برای
نفوسیکه باوهام ناس از سلطان احدیه ممنوع نشوند
و بوساوس انفس خبیثه از شطر الهیه محروم نمانند
ای اسد الاسماء نزل من السماء انشاء الله بشجاعت اسدی
و صولت ضرغامی بر امر الهی ثابت و مستقیم باشی ان الفضل

كلمه بيده يؤتي من يشاء بامره انه على كل شئ قدير انه
ينادي من ناداه ويجيب من دعاه قد سبقت رحمته
الممكنات وفضله العالمين

بنام اسم بی اسم

اسم اگرچه مدلّ بموسوم است ولكن این در رتبه خلق مشهود است
وامّا حق مقدس از اسم و رسم كلّ اسما آنچه منتهی بكلمة العليا و كلّ
صفات راجع بشبه الاولی هر نفسیکه باو فائز شد بكلّ اسما
فائز بوده وخواهد بود طوبی لمن فاز وويل لمن اعرض
امیدوارند انشاء الله بیابند بآتش حرارت طلب موجد کوثر
وصل واشتعال قلب محبت سلسبيل فضل ولكن این
كوثر اثر روح از او مشهود چه كه نكاهد بلكه بيفزايد ولكن
انعام مخصوص شاربان صهبای عشق از ایادی رحمن بوده
اهل این بساط از عناصر دیگرند و از طبایع دیگر از عنصر الهی

كما هو والمبغت است خلق شده اند و در ماوراى
اين نفوس اختلاف شهود بعضى نجستند و نيافتند و بعضى
جستند و يافتند ولكن نرسيدند و اگر رسيدند نشناختند
و بعضى رسيدند و شناختند ولكن بعد مضطرب مشاهده
شده اند چه كه اصل شجر عرفان در قلب محكم نشده بود
باندك هبوب ارياح منقعر و بعضى بفضل الله محكم و ثابت
ايشانند جواهر وجود عليهم بهاء الله و ذكره و ثنائه
آن جناب ان شاء الله از اين نفوس محسوب و مذكورند
بارى الامر عظيم عظيم زود است كه انقلاب اكبر ظاهر
فو نفسه الحق كه تفصيل فرمايد ما بين كل حتى بين طائفتين
حول در كل حين پناه بحق برده كه شايد از شر شياطين
انس محفوظ مانند اهل بيان الحين لطنين ذباب و هدير
ورقا را از هم تميز نداده اند و بگو سائر ملل معلوم كانش ناس

در کلمات اول من اعرض نظر میکردند و بر مجعولات نفسیه
مطلع میشدند کما ان فی سکر عظیم الا من شاء ربک نفسیه را
که کل مبدا اند دو ظل بوده و اعلاء ذکرا و نظر بحفظ مقر امر
بوده که ما بین مشرکین مبتلا بوده فو الله ما ذکر من القلم
الاعلی الا لنفسه و ما حضر منه لقاء العرش الا ما خرج من فم
مشیتی و ما هو المنسوب الیه ینبغی لنفسه و لکن القوم یجهلون
و لا یشعرون اشکو بثی و حزنی الی الله به اکتفیت عن دونه
و استغنیت عن العالمین ان شاء الله لازال مذکور باشید
و بر صراط امر مستقیم

بسمه المقدس عن ذکر ما کان و ما یکون

الحمد لله الذی توحد بالعظمة و تفرد بالکلمة التی اذا ظهرت
ظهرت الحاقة و برزت الساعة و نطقت السن الاشیاء
فی ملکوت الانشاء قد ظهر ما هو المذکور فی کتب الله

والمسطور فی الزبر والالواح یا صادق ان اسمع
ندآء المظلوم انه یذکرک فضلاً من عنده لیجذبک
الی مقام تعترف بما اعترف به الله قبل خلق السموات
والارض وتشکر ربک العلیم الخبیر هذا یوم فیه
ظهر حکم اللقآء وماج بحر الوصال ولکن القوم
اکثرهم من الغافلین هذا یوم بشر به کل نبی وکل رسول
من لدی الله رب العالمین قل یا قوم قد اتی من لا انبآء
باشارات الخلق ولا یمشی فی طرقهم قد ظهر واظهر
صراطه المستقیم هذا یوم تزین بذکره صحف الله
العزیز الحکیم ان انظر فیما انزله الرحمن فی الفرقان
ان اخرج القوم من الظلمات الی النور وبشرهم بایام الله
هذا یوم ینبغی لکل مقبل ان یکون علی شأن لا تمنعه کتب
العالم ولا تحجبه سبحات الامم ینطق وینادی بین العباد

هذا یوم اخبر به الله یوم یقوم الناس لرب العالمین
لعمری الملک یومئذٍ لله ولکن القوم فی حجاب غلیظ
نشهد انهم فی دخان مبین قد غشت افئدتهم غیوم
الهوی بما اعرضوا عن الله الملک العزیز الجمیل طوبی
لمن تزیّن الیوم بانوار الیقین معرضاً عن الذین هم
فی مریة عن هذا الیوم الذی نطق به لسان العظمة
قبل خلق السموات والارضین هذا یوم فیه جآء
ربک والملک صفّاً صفّاً کذلک نطق لسان الوحی
من قبل واخبر به هذا القلم الذی اذا تحرک تضوّع عرف
البیان فی البلدان ونطقت الاشیآء قد اتی الله بسلطان
عظیم هذا یوم فیه ینادی المناد من کل الجهات لمن
الملک الیوم لله الواحد القدیر وهذا یوم فیه مرّت
الجبال ووضع کل ذات حمل حملها نشهد بذلک ام کنا

فی هذا المقام الاقدس المنیر قل یا لله هذا یوم الفصل
ویل یومئذٍ للمکذبین الذین یکذبون بیوم الدین وما
یکذب به الا کل معتدٍ اثیم وهذا یوم فیه یتکلم مکلم الطور
وفیه نفخ فی الصور وحشر من فی القبور وانصعق من فی
السموات والارض الا من شاء الله العزیز الحمید قل یا قوم
انسیتم ما تکلم به احد اولیائی من قبل بقوله فتوقعوا
ظهور مکلم موسی من الشجرة علی الطور هذه کلمة علمه
رسول الله من لدن من ارسله بالحق وایده بروح الامین
یا صادق ان انظر ثم اذکر ایامی وما ورد علی فی
سبیل الله ربک ورب ابائک الاولین قد احاطتنی
البلایا فی کل الاحوال الی ان ادخلنا الغافلون فی
هذا السجن العظیم فلما ادخلنا بالغنا الملوک والمملوک
ما سبقت به شئونی وظهر من افق ارادتی المهیمنة

على العالمين دفهم اخذتنا الاحزان التي ما
اطلع بها الا الله يشهد بذلك كل منصف بصير
فلما قضت ايام بدله بالجنة العليا وسما بسماء
هذا السماء كذلك قضي الامر في لوح حفيظ وله
مرة اخرى لو اذكرها تاخذ الاحزان كل مقبل امين
قل يا قوم ان انصفوا بالله ان تنكروا هذا الامر
المشرق من افق الاعلى باي شيء تثبت ما عندكم
ان انصفوا ولا تكونوا من الظالمين كذلك صرفنا
الايات وانزلنا لك ما فاح به عرف البيان لتحمد
وتشكر ربك الناطق السامع البصير اذا فزت
بكتابي وسمعت ما نطق به قلبي ول وجهك شطري
وقل اشهد انك قد جئت لحبوة العالم وبذكرك
تزين افق ملكوت بيان الله العالمين

قد حضر کتابک لدی الوجه و وجدنا منه عرف الحب
والوداد لذا انزل لک هذا اللوح العظیم ینبغی لک
بان تشکر الذی اسمعک هدیر الورقاء و عرفک هذا
السبیل المستقیم قم علی نصرة امر ربک بالحکمة والبیان
انه یؤید من اراد بسلطان من عنده انه لهو المقتدر
القدیر نسئل الله ان یجعلک فوارس الحقایق فی هذا
المضمار و یجعلک من الذین ما منعتهم الاوهام من الله
ربک و رب العالمین و خذ قدح البقا باسم ربک
مالک الاسماء ثم اشرب منه و قل لک الحمد یا مسقی
العارفین قد فاحت النفحة و مرت النسمة و ظهر
من صهیون ما هو المکنون و سمع من اورشلیم
نداء الله الواحد الفرد العلیم هذا ما نزل من قبل

من هذا القلم البديع قل يا هيكل بأيادي قدرة
مالك العلا وتجلى الرحمن من هذا المشرق المنير
قل هل الذي بني بايدي الرحمن خير ام الذي بني
من الطين قد ينادي الله ويبشرهم بهذا الامر
الذي اشرق ولاح من افق ارادة مولاكم القديم
فاعلم انا لما زينا الملكوت بطراز اسم ربك المختار
انصعقت الحيتان في البحار وسقطت الاثمار من
الاشجار وتحير اهل الجبروت وناحت قبائل
الناسوت وتوقف اهل مدين الاسماء وتزلزل
اركان من في الارض والسماء الا من شاء ربك الحكيم
طوبى لك بما ذكر اسمك في ملكوت ربك ونزل لك ما تبقى
به ذكرك بدوام الله هذا من فضله عليك لا تكون
من الغافلين ان الروح فداك بطراز الله وكل ركن من اركانه

ينادي انّي محبوب العالمين فلمّا جاء الوعد وخرق
الغطاء باصبع القضاء اذا فزع من في الانشاء واشتعلت
نار البغضاء في قلوب الظالمين وارتكبوا ما ناح به
سكّان الفردوس وشقّ ثيابه روح الامين قل
انّ البلايا لا يمنعنا عمّا اردنا ننطق بالحقّ ولو تسلّ
على وجهي سيوف العالمين قل يا معشر البطارقة
قد اتى ما وعدتم به في الالواح اتّقوا الله ولا تتّبعوا
ظنون المتوهّمين ضعوا ما عندكم وخذوا لوح الله
سلطان من عنده هذا خير لكم عمّا عندكم يشهد بذلك
كلّ عارف بصير تفتخرون باسمي واحتجبتم من نفسي
ان هذا لشيء عجيب قل يا معشر المطارنة قد ظهر
وليّ البريّة في برّ العهد يدعو الورى وانتم من الرّاقدين
طوبى لمن تحرّك من نسمة الله وقام عن بين الاموات

مقبلا الى

هذا الاسم المبين قد يا ملأ الاساقفه قد اخذت
الزلازل كل القبائل والرب الابدی ينادی باعلی النداء
بين الارض والسماء طوبی لاذن سمعت ولعين رأت
ولقلب اقبل الی قبلة من فی السموات والارضين يا معشر
القسيسين قد ظهر يوم الدين وفيه اتی من كان فی السماء وانه
لهو الذی وعدتم فی كتاب الله المقدس العزيز الحميد الی متی
تركضون فی بيداء الغفلة والاوهام توجهوا بالقلوب
الی وجه ربكم الغفور الكريم كذلك نزلنا الايات لتفرح
بذكری اياك وتكون من الراسخين ان اذكر اذ حضر
كتابك مرة الاولی اذا استوی بحر الاعظم علی الفلك
بما اكتسبت ايدی المشركين وهذه مرة اخری حضر لدی
الوجه قرئناه واجبناك بهذا الخطاب المبرم المحيط
كن ناظراً فی كل الاحوال الی شطر الحكمة وكلم الناس علی

فدر عفولهم بلا ان الرضیع نطعم اللحم فی اول ایامه
یموت کذلك سبحان ربك الرحیم

یا عمی شکر نما که از زلال خمر یمینال تو شیدی
و از شهد وصال حضرت ذوالجلال محروم شدی
پس جهد کن تا بیت دلرا از ذکر غیر پاك کنی و درونش
جان در جانان جا لال شوی زیرا که اگر رستم
روزکاری بجنك مرك درائی دامن دوست کیر
و از دو جهان دل برکیر تا زندکی باقی یابی و در کو
الهی کذری بدنیا اعتنا مکن و بدینار دل مبند
از فقر منال و از غنا مبال که جمیع اینها از فنا آمده اند
و بفنا راجع شوند از وجه شو تا باقی مانی و ببقاء آن
راجع شوی اگر کوسفند بمیرد دل بمیرد تو زنده باشی

سبحان الذی به فتح باب العطاء علی من فی الارض
ذرات کائنات شاهد و حقائق ممکنات گواه
که این عبد از ظهور و اظهار امر مقصودی جز نجات
عباد و اطفاء نار ضغینه و عناد نداشته و ندارد
در لیالی ندایش مرتفع و در اسحار حنینش و در ایام
ضجیجش در کتب سماوی از قراریکه بعضی از احزاب
ذکر نموده و مینمایند حرق کتب و قتل نفوس و منع
از اتحاد که سبب اعظم است از برای ترقی عباد
و ارتقاء بلاد بوده و لکن در فرقان و بیان اعظم
از آن مذکور و مرقوم این مظلوم در طفولیت در
کتابیکه نسبتش بمرحوم مغفور ملا باقر مجلسی
بوده غزوهٔ اهل قریظه را مشاهده نمود و از آن
حین مهموم و محزون بوده بشأنیکه قلم از ذکرش

عاجز اگرچه آنچه واقع شده امر الله بوده و مقصودی
جز قطع دابر ظالمین نبوده ولکن چون دریای عفو
و فضل بیکران مشاهده میشد لذا در آن ایام
از حق جل جلاله مطلبید آنچه را که سبب محبت
و الفت و اتحاد کل من علی الارض بوده تا آنکه بغتة
در دوم ماه مولود قبل از طلوع جمیع اطوار و ذکر
و فکر منقلب شد انقلابی که بشارت عروج میداد
این انقلاب دوازده یوم متتابع و متوالی نازل
و ظاهر بعد امواج بحر بیان مشهود و تجلیات
نیر اطمینان مشرق و موجود الی ان انتهی الامر
الی حین الظهور اذا اشرقت ما جعله الله مبدأ فرح
العالمین و مشرق العطاء لمن فی السموات والارضین
و بعد از قلم اعلی آنچه سبب رحمت و شفقت و ائتلاف
بود.

بود با مرمبرم محتوم بر داشتیم وانچه علت انفاق

واتحاد جاری و نازل لاینکر فضل هذا الظهور الا

کل غافل محجوب وظالم مبغوض الواح نازله

مقدسه ولوح ندا شاهد وگواه طوبی للمنصفین

وطوبی لکل صادق امین انک اذا سمعت ندائی

من لوحی ورایت ما لاح من افقه فضلا من

عندی قل الهی الهی لک الحمد بما اسمعتنی ندائک

وعرفتنی ما کان مکنونا فی علمک ومستورا من

اعین عبادک اسئلک یا سلطان الوجود وحاکم

علی الغیب والشهود ان توفقنی علی ذکرک وخدمتک

وخدمة اولیائک ثم ایدنی علی استقامة لا تبدلها

شئونات خلقک وشبهات عبادک انک انت

المقتدر العزیز الوهاب.

قلم اعلی منفر نماید ای دوستان حق مقصود از حمل
این رزایای متواتره و بلایای متتابعه آنکه نفوس
مؤمنه بالله با کمال اتحاد با یکدیگر سلوک نمایند
بشأنیکه اختلاف و تشتت و غیریت از ما بین محو
شود الا در حدودات مخصوصه که در کتب الهیه
نازل شده انسان بصیر در هیچ امری از امور نقصی
بر او وارد نه آنچه واقع شود دلیل است بر عظمت شأن
او و پاکی فطرت او مثلاً اگر نفسی لله خاضع شود
از برای دوستان الهی این خضوع فی الحقیقه بحق
راجع است چه که ناظر بایمان اوست بالله در این
صورت اگر نفس مقابل بمثل او حرکت ننماید و یا استکبار
از او ظاهر شود شخص بصیر بعلو عمل خود و جزای آن

رسیده و مهر سد وضر علی نفس مقابل بنحو او
راجع است وهمچنین اگر نفسی استکبار نماید
ان استکبار بحق راجع است نعوذ بالله من ذلک
یا اولی الالباب قسم باسم اعظم حیف است این
ایام نفسی بشئونات عرضیه ناظر باشد باید بشد
بر امر الهی و با یکدیگر بکمال محبت سلوک کنید خالصاً
لوجه المحبوب حجبات نفسانیه را بنار واحدیه محترق
نمائید و با وجوه ناضره مستبشره با یکدیگر معاشرت
کنید کل سجایای حق را بچشم خود دیده اید که ابداً
محبوب نبوده که شبی بگذرد و یکی از احبای الهی از
این غلام آزرده باشد قلب عالم از کلمه الهیه
مشتعل است حیف است باین نار مشتعل نشوید
انشاءالله امیدواریم که لیله مبارکه و اللیله الآحدیه

قرار دهید وکل بایکدیگر متحد شوید و بطراز
اخلاق حسنه حمیده و حسنه مزین گردید و همان این
باشد که نفسی را از غرقاب فنا بشریعهٔ بقا هدایت
نمائید و در میانه عباد نفسی رفتار کنید که اثار
حق از شما ظاهر شود چه که شمائید اول وجود و
اول عابدین و اول ساجدین و اول طائفین
فو الذی انطقنی بما اراد که اسماء شما در ملکوت
اعلی مشهورتر است از اسم شما در نزد شما گمان
مکنید این سخن وهم است یا لیت انتم ترون ما
یری ربکم الرحمن من علو شانکم وعظمة قدرکم
وسمو مقامکم نسئل الله بان لا یمنعکم اهوائکم
عما قدر لکم امیدواریم که در کمال الفت و محبت و
دوستی با یکدیگر رفتار نمائید بشأنیکه از اتحاد

شما

تنها علم توحید مرتفع شود و رایت شرک منهدم
گردد و سبقت بگیرید از یکدیگر در امور حسنه
و اظهار رضا له الامر والخلق یفعل ما یشاء و یحکم
ما یرید وانه لهو المقتدر العزیز القدیر

هو المقتدر علی ما اراد

وجه حق از افق اعلی با اهل بها توجه نموده میفرماید
در جمیع احوال بآنچه سبب آسایش خلق است مشغول باشید
همت را در تربیت اهل عالم مصروف دارید که شاید
نفاق و اختلاف از ما بین امم باسم اعظم محو شود و کل
اهل یک بساط و یک مدینه مشاهده شوند قلب را منور
دارید و از خار و خاشاک ضغینه و بغضا پاک نمائید
کل اهل یک عالمید و از یک کلمه خلق شده اید نیکوست
حال نفسی که بمحبت تمام با عموم انام معاشرت نماید در جمیع

ایام عباد الله بمعروف امر نمودیم و از منکر نهی کردیم قسم
بآفتاب ظهور که از افق سجن مشرق است فساد و نزاع
و جدال شأن انسان نبوده و نخواهد بود باید کل بما یحب الله
ناظر باشند و بما امروا به فی الکتاب عامل طوبی لک
بما اقبلت الی الله اذ اعرض عنه کل مشرک مریب ان احفظ

هذا المقام باسم ربک القوی القدیر

بنام خداوند فرد واحد

ای دوستان جمال رحمن من غیر ستر و کتمان از افق
اکوان مشرق و لائح بشأنیکه احدی از اهل بصر را
مجال انکار باقی نمانده مگر آنکه لایق ادراک منظر
اکبر نبوده چنانچه مشاهده میشود شمس مشرق و مضیء
ولکن اعمی از مشاهده آن محروم و بی نصیب است
پس خوشا حال نفوسیکه الیوم بمقام اطهر و منظر اکبر

ناظرند

ناظرند قسم بانوار فجر تقدیس که آن نفوس‌اند که اعز
از کبریت احمر مذکورند لم یزل هبوبات ارياح افتتان
و امتحان از مشرق عدل رحمن در مرور بوده و خواهد
بود تا تفصیل دهد معرض را از مقبل ولکن طوبی
از برای نفوسیکه در حین هبوب مضطرب نشوند
جمیع ناس را از قبل بایام شداد و فتنه آن اخبار
نمودیم که شاید در حین اهتزاز ارياح قضا
از توجه بشطر دوست محروم نمانند و سراج حب
الهی را بزجاجات توکل و انقطاع از ارياح مختلفه
حفظ نمایند مع ذلک در حین نزول اکثری از ناس
غافل الا من شاء ربک بشأنیکه زجاجات مکسور
سرج مخمود و قلوب مضطرب و نفوس متزلزل مشاهده
شد مع آنکه این نبیء واضح است که حسن بدیع و قدر

این مخصوص انست که در راه دوست انفاق شود
مبارک نفسیکه انفاق نماید و دوست قبول فرماید و چون
بصر قلب بحجبات نفس و هوی محتجب ماند لذا از ادراک
این مقام محروم گشته و اگر نفسی ببصر اطهر ناظر شود
صد هزار جان بمثل انفاق نماید انشاء الله باید
کل در صراط امر الهی بشانی مستقیم باشند که از اعراض
و اعتراض کل من علی الارض نلغزند و در احیان هبوب
ارياح امتحان عاشقان جمال رحمن از اهل خسران ممتاز
میشوند و نفوسیکه در این ایام مستقیمند از اهل جنت
لا ظل لها عند الله مشهود و مذکورند شما ای احبای
الهی بشنوید ندا را از جهة سجن و در جمیع احیان
پناه بحق برده که از شر ایام و ما یحدث فیها من
مظاهر الشیطان محفوظ مانید لا زال نظر عنایت

حق

حق بشما بوده وخواهد بود این چند روزه فانیه دلتنگ
نباشید وبذکر وثنایش مشغول شوید وبیادش
مسرور باشید بجانان حق ما بین عباد حرکت نمائید
تا جمیع ناس نفحاتش را از افعال واعمال واقوال شما
استشمام نمایند وبشطر دوست توجه کنند هر شجری را
ثمری لایق وسزاوار است چه اگر شجر مقطوع الثمر
شد لایق نار بوده وخواهد بود پس اشجار نفوس
انسانی در این زمن الهی باید باثمار بدیعه ظاهر شوند
وثمرهٔ این اشجار عرفان الله واعمال حسنه مرضیه
بوده وخواهد بود انشاءالله باید کل بطراز انقطاع
مزین گردید ودر این ربیع رحمن بخلع قبول مفتخر باشید
واز سلسبیل عنایت ومکرمت محروم نمانید قسم
بآفتاب معانی که بابی از ابواب رضوان مفتوح

شده که از قبل و بعد نشده و نخواهد شد پس قدر این
ایام را بدانید و از دون الله منقطع شوید بشأنیکه
احدی قادر نشود بر آنکه در قلوب تصرف نماید چه که
در این ایام مظاهر قدسیه الهیه بجمال تقدیس و تنزیه
ظاهرند و همان قسم مظاهر شیطانیه در نهایت
مکر و خدعه مشهود و مشغول و ما بین ناس بصورت
انسان ظاهر پس بحق توجه نموده که از فضل و جودش
از شر آن نفوس خناسه محفوظ مانید
اگر عالم هستی و بقا را ادراک نمائید در راه دوست
از نیستی و فنای ظاهره مضطرب و متزلزل نشوید
باین فضای تنگ فانی دل مبندید در هوای با فضای
روح طیران کنید تا در مقامی وارد شوید که جمیع عالم
و اهل آنرا مفقود و معدوم مشاهده کنید تا به فضل

از همین عرش رحمان در هبوب و مرور است بنا انکه
اگر اهل اکوان فی الجمله اقبال نمایند جمیع را از وجه دنیای
فانیه مطهر نماید و بشطر اطهر راجع کند بدبخت
نفوسیکه در این ایام غافل و محجور مانده اند و شما
اید دوستان حمد کنید محبوب امکان را که ارباح مکنونش
بر شما مرور نموده و شما را بحر آیتش هدایت فرموده
پس قدر این نعمت را بدانید و در کل احیان بشکرش
مشغول باشید کل امور در پیشگاه حضور مشهود است
و از قلوب احبائش باخبر و انه بکل شیء علیم نسئل الله
بان یحفظکم عن شر الذین کفروا و یشربکم کأس حبه
فی کل حین و انه علی کل شیء قدیر سبحانک
اللهم یا الهی هؤلاء عبادک الذین توجهوا الی
بوارق انوار وجهک و استضاؤا من ظهورات

عز فردانيتك في ايامك اسئلك باسمك الذي
به ظهر الزلزال بين ملأ الانشاء واخذ السكر عباد
الذينهم غفلوا عن ذكرك ولقائك وبه قام المخلصون على
ذكرك وثنائك بان لا تجعل هؤلآء محروما من نفحات
حبك ولطائف وظهورات عز فردانيتك وشئونات
قدس وحدانيتك ثم احفظهم بالحق عن دمي الشبهات
وسهم الاشارات وطهرهم من كوثر الطافك ونسيم هوا
لئلا يتحركوا الا باذنك وامرك ولا يتكلموا الا ابتغآء
مظاهر نفحات العلى الابهى وانك انت الفعال لما تشآء
لا اله الا انت المقتدر المتعالى المهيمن العزيز المختار

بسمه الفرد الصمد العزيز العليم

يا حزقيل يا ابن خليل ان استمع ندآء الجليل الذي
يذكرك من هذا المقام النبيل ويدعوك الى الله

الفرد الخبير قد تزين الطور بانوار الظهور و
السدرة تنادي انه لا اله الا انا الشاهد السميع
ان اشكر الله قد انار العالم من انوار الوجه والابصار
في حجاب غليظ هذا يوم فيه ينادي الكليم
ويقول يا اهل التورية قد اتى منزل الايات
الذي به ظهر ما كان مكنونا في ازل الازال ان انتم
من العارفين ضعوا ما عندكم وخذوا ما
امرتم به من لدى الله مالك هذا اليوم البديع
انا نذكرك والذين امنوا بهذا الكتاب المبين
الذي ينطق في السجن الاعظم بسلطان لا يقوم
معه من في السموات والارضين يوصيكم الله
بالمحبة والامانة والاتحاد و يامركم بما يظهر
به جوهر الانسان في الامكان تعالى الرحمن

الذي يفعل ما اراد و يحكم ما يريد كذلك ارتفع
صرير قلم الاعلى طوبى لمن فاز بالاصغآء
و ويل للغافلين

يا حسن يا عمو اسكو

اذا فزت بايامي و سمعت ندائي قل الهي الهي انا
عبدك و ابن عبدك و ابن امتك قد سمعت ندائك
اقبلت الى بحر عرفانك اسئلك بقدرتك التي غلبت
الاشيآء و بانوار وجهك التي بها اشرقت الآفاق
بان تجعلني ثابتاً على امرك و قائماً على خدمتك و راسخاً
في حبك و ناطقاً بثنآئك انك انت القوي الغالب
القدير

يا حيدر قبل علي

ول وجهك شطر البيت و قل الهي لك الحمد بما سقيتني
كوثر عرفانك في ايامك و ايدتني على الاقبال اليك

اذا عرض

اذا عرض عنك اكثر خلقك اسئلك بالاسرار المكنونة في علمك واللئالي المخزونة في كنائز عصمتك بان تقدر لي ما يقربني اليك وما ينفعني بين عبادك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت الحق علام الغيوب

يا كافي

طسم

اذا وجدت نفحات بياني وسمعت ندائي من شطر سجني اقبل بقلبك الى المقام الاعلى والذروة العليا قل الهي الهي قد اخذتني الاحزان في ايامك اين فرجك يا فرج العالمين واهلكني بعدك اين كوثر قربك يا مقصود العارفين وذاب كبدي في هجرك اين عنايتك يا مولى العالم ومعبود الامم اسئلك بصرير قلمك وبالسر الذي جعلته مستوراً عن اعين خلقك بان تويدني على العمل بما انزلته في كتابك لا اله الا انت الغفور الرحيم

يا قلمي اذكر من سمي بمحمد قبل جعفر ۱۷۵

لتفرح بذكر الله مالك القدر ويقول الهي الهي لك

الحمد بما هديتني بآياتك الكبرى الى صراطك المستقيم

ونورت قلبي بنور ذكر نبائك العظيم اسئلك بامرك الذي

به سخرت العالم وبالكلمة التي بها انجذبت افئدة الامم

بحيث سرعوا الى مقر الفداء شوقاً لرضائك ولقائك

اي رب ترى المسكين تمسك بحبل فضلك والعاصي تشبث

باذيال رداء اسمك الغفور الرحيم قدّر له ما ينبغي

لعنايتك يا اله العالمين يا محمد قبل علي

اسمع ندائي من شطر سجني انه يجذبك الى افق فضلي

ويقربك الى بساط عظمتي قل الهي الهي اقبلت بوجهي

الى انوار وجهك وبقلبي الى افق جودك نوّر يا الهي

ظاهري بانوار عنايتك وباطني بنور معرفتك انت

المقتدر

الذی لا یعزب عن علمك من شیء ولا یعجزك امر من الامور
فی قبضتك زمام العالم تفعل ما تشاء لا اله الا انت
المهیمن علی ما كان وما یكون

یا سید محمد

قل الهی الهی اشهد انك اظهرت نفسك وانزلت آیاتك
وابرزت بیناتك لهدایة خلقك وارتفاع مقاماتهم
فی ایامك اسئلك یا فالق الاصباح ومسخر الارياح
باصبع اقتدارك الذی به انشقت حجبات خلقك بان
تجعلنی ناصراً لامرك وثابتاً فی حبك لا اله الا انت
المقتدر یا ابا القاسم القدیر

قل الهی الهی ترانی مقبلاً الیك ومتوجهاً الی انوار وجهك
ومنتظراً بدایع فضلك اسئلك بالسراج الذی حفظته
بقدرتك وسلطانك وباسمك الاعظم الذی به ارتفعت

انظر فی امری وما ورد علی نفسی بعد ما جئت
من الافق الاعلی لاصلاح العالم وتهذیب الامم
قال آه آه لم یدر عبدک هذا ای بلائک یذکر تلقاء
وجهک ان القلم انصعق عند ذکر بلائک وما
ورد علیک من طغاة خلقک وبغاة عبادک
اشهد انک اظهرت نفسک لحیوة العالم واصلاح
الامم وحملت الشدائد اظهاراً لغنائک وابرازاً
لفضلک نفسی لغنائک الفداء یا مقصود العارفین
وروحی لنفسک الفداء یا ایها المسجون بین ایدی الغافلین

یا علی یا عطار

اذا سمعت صریر قلمی الاعلی ول وجهک شطر الله
مولی الوری وقل الهی الهی لم ادر فی ای مقام ارفع

ندآئك وفي اي مقرّ استقرّ عرش عظمتك اسئلك

يا مالك الملوك وراحم المملوك باسمك الّذي به سخرت

مدآئن الافئدة والقلوب وباقتدار مشيّتك

ونفوذ ارادتك وبحر آياتك وسمآء حكمتك بان

تقدّر لي ما يجعلني راضيًا برضائك ومتحركًا بارادتك

ومتمسكًا بالحكمة الّتي امرت بها في محكم كتابك انك

انت الفرد الواحد العزيز العظيم

يا قلم اذكر من شيء بعبّاس

ليفرح ويكون من الشّاكرين قل الهي لك الحمد بما

خلقتني واظهرتني وعرّفتني سبيلك واعلم بعلم اليقين

بانك خلقتني لاصغآء ندآئك ومشاهدة انوار

افقك لم ادر يا الهي ما قدّرت لي من قدرتك وقضائك

وما ادرتني يا مالك ان تمنعني عن التقرب الى مقرّ عرشك

لا تنفعني حولي ولا وجودي ولا قيامي وقعودي

الا اذا ان يمنعني فضائك عن القيام لدى باب عظمتك

واصغاء ندائك وعزتك يا مقصود العالم ومحبوب

الامم لا يسكن ظمائي الا بالتقرب الى ساحة قدسك

ولا يسكن قلبي الا بالاقبال الى شطر عرشك ولا

تستريح كينونتي الا بكوثر لقائك وسلسبيل

وصالك ترى يا الهي تبلبلي واضطرابي وحزني

وهمّي وغمّي في ايام اين فرجك يا مفرج العالم واين

اغاثتك يا مغيث الامم وعزتك قد كاد ذهالي

عن الذكر والبيان يا ربي الرحمن ارحمني بفضلك ثم

اكتب لي ما تقرّ به عيني وعيون عبادك انك انت

المشفق الكريم وانك انت ارحم الراحمين

يا قلمي الاعلى اذكر اوليائي الذين صعدوا الى الرفيق الاعلى

وطاروا باجنحة الايقان الى الافق الاعلى قد سبقت
رحمتك الممكنات وفضلك الموجودات اسئلك ببحر
جودك وسماء كرمك بان تنزل لهم فى كل حين من سماء
عطائك ما تقربه اعين اوليائك واصفيائك
انك انت المقتدر على ما تشاء تشهد بكرمك الكائنات
لا اله الا انت المقتدر المهيمن على الغيب والشهود
ثم اذكر الحسين الذى صعد الى مولئه وقدر له فى
الفردوس الاعلى فى كل حين ما ينبغى لبحر كرمك وسماء
فضلك انك انت الغفور الرحيم

يا ملا باجى يا امى

اشكرى ربك انه ذكرك بما يبقى به ذكرك فى كتاب الله
العزيز الحميد افرحى لعناية ربك وسبحى باسمه العزيز
البديع انا ذكرنا عباد الله وامائه وانزلنا لهم ما

لا تعادله الدنيا وزينتها وزخرفها وما ظهر منها

وكنز فيها ان ربك هو الفياض الكريم

ونذكر من سمّي بالله وردى

الّذى قبل الحافظ وقطع البرّ والبحر حبّاً للقائى الى

ان حضر امام وجهى وسمع ندائى طوبى لك بما

فزت باثارى من قبل وفى هذا الحين المبين اشكر

ربك بهذا الفضل العظيم البهاء عليك وعلى اخلك

وبنتها وعلى اللائى امن بالله رب العالمين

ونذكر امائى فى اخر اللوح ونبشرهن بنبيه عنايتى

الّذى اشرق ولاح من افق سماء رحمتى فى سجنى العظيم

يا حيدر قبل على

انا قمنا على الامر فى ايّام فيها اخذت الظلمة كل الجهات

فلمّا سطع النور خرج عن خلف الحجاب من سمّى بهادى

ونظرا

ونطق بما احترقت به افئدة المقربين الذين منعهم
ما خلق فی الارض كلها عن التوجه الى مشرق
الايات نسئل الله ان يوفقك على الاستقامة الكبرى
بحيث لا تمنعك الاسماء وما عند الورى عن التوجه
الى سواء الصراط انا نفعك ونوصيك بالامانة التى
جعلها الله طراز هيكل اوليائه وبالديانة التى
بها تمت نظام العالم وراحة الامم ان ربك هو
المبين النصاح اياك ان تحزنك زماجير الذين
انكروا الحجة وكفروا بالبرهان قل يا قوم اتقوا الله
ولا تتبعوا كل همج رعاع قد ظهر المخزون
ونطق بما ظهرت الاسرار كذلك ماج عرف
بيان الله مالك المبدء والمآب

وهمچنين ذكر جناب آقا ميرزا حيدر على عليه بهاء الله

بعز اصغا فائز، از حق جل جلاله سائلاً آمل که نفوس
راضیه مرضیه را از این فیض اعظم منع نفرماید و از
برای هر یک اجر لقا عطا نماید و بعد از عرض امام
وجه این کلمة الهی نازل قوله عز بیانه یا حمید قبل علی
حیدر قبل علی بسیار خدمت کرده و در اطراف
لاجل انتشار آثار طواف نموده و مشقات سفرات
فی سبیل الله تعالی حمل کرده تو هم الحمد لله باین اسم موسوم
انشاء الله بعمل لا شبه له فائز گردی در این امور
از قلم اعلی از قبل نازل شده آنچه که سبب ذکر ابدیست
انشاء الله باین عامل شوید نسئل الله تبارک و تعالی
ان یزین نبلک بطراز القبول و یکتب لک من قلمه
الاعلی اجر اللقاء انه هو مولی الوری و رب العرش و الثری

یا حسین هذا الیوم

فيه جعل الله افق العماء مطلع النداء وارتفع فيه هذا
الحنين بارتفاع سمعه اهل الجبروت والملكوت طوبى
طوبى ثم طوبى طوبى لمن سمع واقبل وقال لبيك يا مولى
العالم ولبيك يا مالك الوجود قد ظهر ما كان مخزونا
في كتب الله المهيمن القيوم قل يا الله قد خلقت الآذان
لاصغاء حفيف سدرتي وخرير كوثر عنايتي وهزيز
نسمات فضلي نعيما لمن فاز بفيوضات ايامي وويل
لكل منكر محجوب قل سبحانك يا الهي وسبحانك يا مقصودي
تراني مقبلاً اليك ومتمسكاً بحبل فضلك ومنتظراً
ظهورات رحمتك وعطائك اسئلك يا من بامرك
نطقت سدرة العرفان لابن عمران وسرع المقربون
الى مشرق الانوار ان تجعلني ثابتاً راسخاً مستقيماً على حبك

وامرك وناطقاً بثنائك بالحكمة والبيان انك انت الله
لا اله الا انت العزيز الوهاب ثم اسئلك يا الهى بانوار
وجهك ان تؤيدنى وابنى على ذكرك وذكر اوليائك
وخدمتك وخدمة اصفيائك انك انت المقتدر على
ما تشاء لا اله الا انت الفرد الواحد المهيمن العزيز المحبوب

بنام قادر توانا

يا على عليك سلام الله ورحمة الحمد لله توجه نمودى
وندای مظلوم را باذن خود شنیدی این مظلوم در جمیع
احوال خلق را بحق دعوت نمود ومقصودی جز اصلاح
عباد وعمار عالم نداشته وندارد امروز حزب توحید
باید بکمال همت بر خدمت امر قیام نمایند که شاید ضغینه‌های
مکنونه در صدور بنور تبدیل شود وانوار محبت الله
عالم را احاطه کند قل الهی الهی انا الذی اعترفت بفردانیتك

ووحدانيتك وشهدت بما شهد به لسان عظمتك واقبلت

اليك املاً لفضلك وسائلاً لجودك وطالباً كرمك

ايرب لا تمنعني عما عندك اسئلك بحر ايانك وشمس بديانك

وباسمك الذي سخرت به اسمائك في مملكتك بان تجعلني

مستقيماً على امرك وقائماً على خدمتك وعاملاً بما امرتني

به في كتابك اي رب لا تمنعني محروماً عما قدرته

لاصفيائك انك انت الله لا اله الا انت المقتدر القدير

هو الذاكر الناصر القوي القدير

يا شهيدي عليك يا اسكوئي عليك بهاء الله الابدي ايا لك

ان يحزنك شئونات العالم وضوضاء الامم قم وقل

يا ملأ الارض قد اتى يوم انجز الله وعده فيه بحيث

اظهر من كان مكنوناً ذكره في العلم ومستوراً عن

الابصار والعيون انا ذكرنا احبائي في اسكوئي الوا

نبیّیٖ وانزلنا لهم ما یکون باقیاً ببقآء اسمائی
الحسنی وصفاتی العلیا وانا الفضّال الکریم
قل الهی الهی اسئلک بنور امرک السّاطع وبما
کان مکنوناً فی خزآئن قدرتک ان تقدّر لی ما یجعلنی
ناطقاً باسمک فی بلادک وناظراً الی افقک انّک
انت المقتدر القدیر ای ربّ لا تخیّبنی عمّا عندک
ولا تبعدنی عن بساط قربک وباب عفوک انّک انت
الآمر العزیز الحکیم

هو الباقی علی العرش باسمه الابهی

الیوم انچه لدی العرش محبوب تبلیغ امر الله است
وکذلک قضی الامر من لدی المختار ولکن تبلیغ به بیان حسنه
واذکار منیعه محبوب نه بجادله ومحاربه احسنوا کما
احسن الله علیکم نصرت امر مخصوص شده ببیان

وذکر لسان کذلک قدر الامر من لدی الرحمن
ای احبّای من چنان حرکت نمائید در ارض که از شما
آثار او ظاهر شود بشأنیکه کلّ از اعمال و افعال
و اقوال شما آثار حق مشاهده نمایند و بمقصود
عزّ باقی تشبث نمایند و انجناب لازال بلقاء عرش مذکور
بوده فطوبی لک بما فزت بامر ما فاز به اکثر العباد
و بعد معلوم انجناب بوده که زود است
که شیطان در قمیص انسان در آن ارض وارد شود
و اراده نماید که احبّای جمال سبحانی را بوساوس
نفسیّه و خطوات شیطانیّه از صراط عزّ مستقیمه
منحرف سازد و از شاطی قدس سلطان احدیّه محروم
نماید این است از خبرهای مستوره که اصفیا را
بآن آگاه نمودیم که مبادا بمجالست این هیاکل

بقضیة الله از مقام محمود ممنوع شوند پس بر جمیع احبّاء
لازم که از هر نفسی که رایحهٔ بغضاء از جمال عزّ
ابهی ادراک نمایند ازو احتراز جویند اگرچه
بکلّ آیات ناطق شود و بکلّ کتب تمسّک جوید
چه که مقصود از آیات عرفان نفس رحمن بوده
وخواهد بود پس در کمال حفظ خود را حفظ نمایند
که مبادا بدام تذویر وحیله گرفتار شوند این
است نصح قلم تقدیر که تحریر یافت من اطاع
فلنفسه ومن اعرض فانّ الله لا یحبّ المعرضین
واین شیاطین بر چند قسم مشاهده میشوند
که در همان بلد فی الحین بنفس شیطانی در قمیص
انسانی ظاهر میگردند وقسم دیگر از مبدء جحیم
سفلی بر هیکل قاصدین وارد میشوند باری الیوم

شیاطین بکل صور ظاهر شده و خواهد شد
که شاید بثانی از شئون و قسمی از اقسام
ناس را از مبدا امر محتجب نماید چنانچه الیوم
اکثر را باین حجاب محتجب ساخته و اگر بصر منیر
حدید یافت شود از صورت ظاهره اعداء الله
و جوهرهم را مشاهده مینماید بسیار در حفظ
نفوس خود سعی نمائید چه که شیاطین بالباسهای
مختلفه ظاهر شوند و هر نفسی بطریق او برایند
تا آنکه او را بمثل خود مشاهده نموده بخود واگذارند
الیوم از اعدای نفس سبحانی لابد براین است
که از اهل بیان ظاهر شوند چه که جواهر صافیه
این طایفه که بقمیص اعلی مفتخر شده اند و از حق
ابهی نوشیده اند بهترین خلق عند الله مذکور

بوده وخواهد بود واجساد کدره این طایفه
اشر جمیع مخلوقات وابعد کل نفوس عند الله
لهذا این ظهور لایح مبین با اشرار این طایفه باید بمجازه
برخیزند چه که هرچه ظهور نورانی‌تر حجاب غلیظ
تر مشهود آید وهرچه شمس جمال سبحانی لایح‌تر
معرضین در اعراض قوی‌تر کذلک نزلنا لکم الامر
وقصصنا ما هو المستور عنکم لتطلعوا به قبل وقوعه
وبعد وقوعه ولتکونن من المطلعین لعل لا یمسکم
زلة النفوس ولا یحزنکم بما یخرج منهم من الاقوال
والآثار ولتکونن من العارفین وعلی امر ربکم لمن
المستقیمین پس الیوم احبای الهی باید بتمامه ظاهر
شوند که اگر کل من فی العالم باسیاف برهنه برایشان
اجتماع نمایند ابداً اعتنا نفرمایند جمیع را بقدرت

پروردگار

پروردگار خود کان لم یکن شیئاً مذکوراً شمرند

پس نوای عبد مؤمن بشنوانچه براین لوح منیع

ذکر شد واین کلمات منزله پارسیه را بجمیع

احبای الهی برسان وبتبلیغ آنها آگاه شوند

کذلک بنصحنا کم بالحق لتکونن من

العاملین

بسم الله الاقدم الاعظم

قد احترق المخلصون من نار الفراق این تشعشع

انوار لقائک یا محبوب العالمین. قد ترک

المقربون فی ظلمات الهجران این اشراق

صبح وصالک یا مقصود العالمین قد تبلبل

اجساد الاصفیاء علی ارض البعد این بحر قربک

یا جذاب العالمین قد ارتفعت ایادی الرجاء

١٩٣ وحبيب الناس

لما ذكرت يا

في ... الوصل والعطف أين

قد قدم المشرق يا إلا محبتك في كل الأطراف

أين تسخر قلم لتقديرك يا شمس العالمين قد ارتفع

نباه القلوب في عز الحجبات أين عنفوان حضيض

... يا قمر العالمين قد افتقدنا الرؤوس

كل مرة أين حرارات محبتك يا نار العالمين

قد سقطت الليلة إلى الغاية أين المدرات

فرحك يا فرح العالمين قد أحاطت الظلمة

أكثر الحدائق أين أنوار ضيائك يا قمر العالمين

قد طالت الأعناق بالنفاق أين الكيان

أشفاقك يا ملك العالمين قد سقطت

الذقن إلى نهايته أين أمانات عزك يا عز العالمين

قد افتقدت الأقران تسطع شمسك لرحمتي أين

شرور سلطان ملوكك يا فرح العالمين

قد افتقد الهم قلبك فهم أين المعصوم لحبك

يا بهي العالمين خرى تشرق الآيات

في سماوات ... أين الجمع قد ...

يا اقتدار العالمين قد افتقدت رحمة لنظارة

١٩٤

حج في الاشارة اين غررت لمعاتك يا رحمة العالمين

القصد قد افسد الحرص في الابداع اين مطالع الانكشاف

يا مونس العالمين قد انقطع عن قربتك في الغربة

اين حبيبة على ٧ ادراك يا سلطان العالمين قد تركت

المتروك وحده في ديار الغربة اين بش

و في ثنك يا وديعة العالمين قد احرقت سكرات

الموت كل الاشواق اين رشح سحاب صلواتك

يا صفوة العالمين قد احاطت رشادت شيطان

حج في الاسلام اين بشرى بشارتك يا نور العالمين

قد تغير اكثر الورى عن سبل الرحمن اين مطالع تقوى

يا مصطفى العالمين قد انطمس فيهم سبل الظلام

بين الخصام اين اشراق انوار جمالك

يا مصباح العالمين قد اخفى مسوح من البيان

حج اين لمعات نظرك يا قدوة العالمين

قد عمت الظنون والاوهام اكثر الانام اين

مطالع التوحيد يا سفينة العالمين

قد غرق الناس في بحر الضلالة افلاك ذكرك

يا منجي العالمين قد ضل سطوع اياتك في ظلمات

الامكان ١٠ اين شمس افق لمعاتك يا نور العالمين

قد حجبت مصابيح الصدق والصفا

والفرح والوفاء اين نشوات عطر يك يا محرك الآملين
هل ترى من منصر لنفسك او مستقل في ورد
عطرها في حبك اذا توقف القلم يا حبيب الآملين
قد كسرت اغصان سدرة الثناء في صبوة الربيع
العصماء اين رايات نصرتك يا منصور الآملين
قد لف الوجه في غبار الافتراء اين اريج
رحمتك يا رحمن الآملين قد تكدر نسيم القدس
من اذيال التدليس اين طراز ثمن بهائك
يا مزين الآملين قد ركد بحر العافية بما اكتسبت
ايدي البرية اين امواج فضلك يا مراد الآملين
قد غلق باب اللقاء في الظلم الظلماء اين مفتاح
جودك يا فتاح الآملين قد اصفرت الاوراق
في سموم ارياح النفاق اين جود شآبيب جودك
يا جواد الآملين قد تغير الكون من غبار العصيان
اين نفحات غفرانك يا غفار الآملين
قد يبس الغلام في ارض جدباء اين غمامات
نعماء فضلك يا غياث الآملين يا قلم الاعلى
قد سمعنا نغمات الاعلى في ضروب الشقاء
ان الشمس ما منطق [illegible] الكبرياء يا مقصد السالكين
ولولا البرد كيف تظهر حرارة بيانك يا بشير الآملين
ولولا البلية كيف اشرقت شمس اصطبارك

يا شفاء العالمين قد تجرع من الاشرار ... للاصطبار يا صبر العالمين

يا اعلى اشراقك من افق الشقاق بين اهل نفاق و ...

بالله يا عشق العالمين ... ارتفع ... الاستقلال على اعلى الجبال

وتموج بحر الافضال يا دليل العالمين لو ... اشرقت شمس التوحيد

وبغربتك ... وطن التجريد ان اصطبر يا غريب العالمين

قد ... لذلك قميص العزه والليله ... بكلمك

يا فخر العالمين ترى القلوب ... في الفؤاد ... الافئده

يا ... العالمين اذا رايت ... ان اقبل اذا ...

ان المستقبل يا ... العالمين ... اتنوح ... في ...

... يا بحر ارتفع نوح العالمين قد ... ندائك ...

الالهي اذا انا ... البهاء في حرارة البلاء وانوار كلمتك

المنوره ... في ... القدره ...

يا مقصد العالمين ان يا ... ان ... الله ...

الذي ... مظلوميتي ... وانا ...

... معبود العالمين ... العباد ... و ... قد

... من ... [illegible]